



اهمیت مجلس دعا
برای ظهور امام مهدی عج

دکتر مهدی
خدا مین آران

وقف دعا



وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّا صَبَّحْنَا بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ مُمْرِعَاتٍ فَأَلَسْتَ بِمُؤْمِنٍ
إِنَّا صَبَّحْنَا بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ مُمْرِعَاتٍ فَأَلَسْتَ بِمُؤْمِنٍ

اگر روزی آمد که هیچکدام از امامان را ندیدید،
به درگاه خدا استغاثه کرده و پناه ببرید!

كمال الدين
وتمام النعمة ج ۱، ص ۳۲۸



اهمیت مجلس دعا
برای ظهور امام مهدی

دکتر مهدی
خدمیان آرائی

وقتی دعا



کاری از مؤسسه علمی-فرهنگی موعود ثقلین

عنوان کتاب: وقت رهایی

تألیف: دکتر مهدی خدامیان آرانی

ناشر: اعتقاد ما

مدیر هنری: محمد عباس زاده

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه * بهاء: ۴۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۱

ISBN: 978-622-5981-09-6

مشهد: تقاطع شهدا، خیابان بهجت، بین کوچه ۴ و ۶، نشر اعتقاد ما
nashre-eteghadema@yahoo.com * ۰۹۳۵۲۲۴۶۲۹-۰۵۱۳۲۲۱۵۶۱۰

قم: خیابان کلهری بعد از کوچه ۴۳ خیابان حیدریان بین ک ۳ و ۵
ketabashura@hotmail.com * ۰۹۳۶۹۸۹۴۴۷۲-۰۹۳۸۸۱۵۴۶۵۲

قم: خیابان سمیه، خیابان رجائی، کوچه پنجم، پلاک ۵۱، مؤسسه موعود ثقلین
moedethagalain * ۰۹۱۹۱۶۰۷۶۱۶

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: وقت رهایی: اهمیت مجلس دعا برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
مهدی خدامیان آرانی

مشخصات نشر: مشهد: اعتقاد ما، [با همکاری] قم، موسسه علمی - فرهنگی موعود
ثقلین، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص. * ۰۹-۶-۰۹۸۱-۵۹۸۱-۶۲۲-۹۷۸-ISBN

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان دیگر: اهمیت مجلس دعا برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: مهدویت - انتظار Mahdism - Waiting

موضوع: محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. . Muhammad ibn Hasan, Imam XII

موضوع: دعا - تاثیر *Prayer - Influence

موضوع: دعاها - خواص.

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی موعود ثقلین

رده بندی کنگره: ۴/ ۲۲۴ BP

رده بندی دیویی: ۴۶۲ / ۲۹۷

شماره مدرک: ۹۲۸۸۵۳۸



موعود ثقلین، قم، زمستان ۱۴۰۱



نشر اعتقاد ما

ما از یاد برده‌ایم که نباید به روزگار غیبت
امام، عادت کنیم بلکه باید به خدا شکوه کنیم
زیرا روزگار ناکامی انسان‌ها روزگار ماست،
انسانیت بر باد رفته است، امیدها از همه کس
و همه جا قطع شده است، باید به خدا پناه
ببریم و از سویدای دل از او بخواهیم آقای ما را
به ما بازگرداند.

امیدوارم این کتاب قدمی هر چند کوتاه
برای بیان اهمیت دعا برای ظهور آن یار سفر
کرده باشد!



قم / مهدی خدایان

اسفند سال ۱۳۹۹ هجری شمسی



به من نگاه می‌کنی؟ این همه کتاب و کاغذ همراه خود به این جا آورده‌ام، تعجب کرده‌ای، پس چنین می‌گویی: آقای نویسنده! همه به مسجد جمکران می‌آیند تا نماز بخوانند و دعا کنند، تو این جا آمده‌ای که بنویسی؟! نوشتن را برای خانه بگذار و این جا نماز بخوان.

به توحق می‌دهم، ولی نکته مهم این است که من در خانه نمی‌توانم این کتاب را بنویسم و هراس مرا فرا می‌گیرد، من از دست دشمن به این جا پناه آورده‌ام.

کدام دشمن؟ بدترین دشمن انسان‌ها را می‌گویم، دشمنی که سوگند یاد کرده است نسل بشر را به تباهی بکشد، آری شیطان را می‌گویم، من از دست شیطان به این جا پناه آورده‌ام. یادت هست که چند بار به تو گفتم می‌خواهم این کتاب را بنویسم، تو هر بار که مرا می‌دیدى و از من درباره آن سؤال می‌کردى من هم به تو جوابی می‌دادم که ناامید می‌شدی،

شیطان همه قدرتش را به میدان آورده بود، او نمی‌گذاشت من کاری انجام بدهم.

تو که دوست من هستی می‌دانی که وقتی نمی‌توانم بنویسم چقدر زندگی برایم سخت می‌شود، هیچ‌کس به اندازه یک نویسنده که نمی‌تواند بنویسد زجر نمی‌کشد، یادت هست یک بار به تو گفتم آرزو نکن نویسنده باشی، زیرا طاقت این زجر را نداری، حالا که دانستم که چقدر مقصر هستم و چرا زودتر در این باره ننوشته‌ام، بیش‌تر زجر می‌کشم، من باید خیلی زودتر در این درباره، کتاب می‌نوشتم، خیلی دیر دست به قلم بردم.

اما چه جلسه خوبی بود! دیشب را می‌گویم که با هم به مجلس روضه رفتیم، دیدی که من چقدر مضطرب بودم، در دلم غوغایی بود، خیلی التماس کردم که بتوانم از این مرحله عبور کنم، وقتی روضه تمام شد به دلم افتاد که باید به مسجد جمکران بروم، فاصله خانه من تا مسجد جمکران ۱۱۰ کیلومتر است، برای همین بود که کتاب‌هایم را در دست گرفتم و به این مسجد که خانه امام زمان است پناه آوردم.

هر کس در این مسجد نماز بخواند مانند این است که در خانه کعبه نماز خوانده است، این سخن از حضرت امام مهدی علیه السلام است.^۱

من بر این باورم کسی که به این جا پناه بیاورد، دیگر شیطان از او ناامید می‌شود، من به این جا پناه آورده‌ام. اکنون تو به من آفرین می‌گویی، دیگر می‌دانی که اگر من خودم باشم و خودم، چقدر ناچیز و ناتوانم من از شکست خود سخن گفتم، زیرا از

۱. فن صلاها فکانما صلی فی البیت العتیق. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.

خود هیچ ندارم و یک حمله شیطان مرا بیچاره می‌کند!
 اگر قرار باشد که میدان مبارزه را ترک نکنم و به جنگ
 شیطان بروم، اول باید خودم را بشکنم، به ضعف و ناتوانی خود
 اقرار کنم. من غلامی ناچیزم، من نمی‌نویسم که آقای می‌کنم،
 بلکه می‌نویسم تا غلامی خود را نشان بدهم، من غلام در خانه
 مولایم امام مهدی علیه السلام هستم، برای همین وقتی بی‌پناه شدم
 به او پناه می‌آورم، اکنون در خانه او منزل کرده‌ام تا یاری‌ام کند
 که بتوانم بنویسم.



از کجا می‌دانستی که من چای می‌خواهم، ممنونم که رفتی
 و این لیوان چای را برایم تهیه کردی، خسته راه بودم، چند
 ساعت هم مطالعه کرده‌ام، حالا می‌خواهم بنویسم، این چای
 چقدر می‌چسبد!

من خوشبخت‌ترین نویسنده جهان هستم چون دوستی مانند
 تو دارم که پا به پای من می‌آید و مرا تنها نمی‌گذارد. خدا تو را از من
 نگیرد! اگر تونباشی با چه انگیزه‌ای بنویسم؟ یادت هست یک
 بار برای تو گفتم که اگر تونباشی نویسندگی من بیهوده می‌شود.
 مطالب زیادی در ذهن من هست که باید آن‌ها را بازگو کنم،
 نیاز به زمان دارم تا بتوانم مطالب را دقیق بیان کنم و آن‌ها را
 در جای خود بازگو کنم، ممنونم که حوصله به خرج می‌دهی و
 همراه من هستی.

نگاهت می‌کنم و می‌دانم که سؤالی داری می‌خواهی با من
 حرف بزنی سؤالت را بپرس من گوش می‌کنم:

آقای نویسنده! این همه کتاب نوشته می شود، خودت بیش از صد کتاب نوشته ای، هیچ کجا شیطان تو را زمین نزد، پس چرا برای نوشتن این کتاب کم آوردی؟ مگر تومی خواهی از چه مطلب مهمی بنویسی؟ چرا می گویی شیطان با تو این گونه، دشمنی کرده است؟

شخص جواهرفروشی در بازار مغازه ای داشت. او غلامی داشت که گاهی او را به دنبال کاری می فرستاد، یک روز به غلام خود، دُرّ گران قیمتی داد تا آن را به جایی ببرد، دزدی در کمین آن غلام بود، دزد می دانست که آن دُرّ چقدر قیمتی است و می توان با آن، نصف بازار آن شهر را خرید شاید به حساب دنیایی، این غلام قیمت چندانی نداشت، اما دُرّی که در دست آن غلام بود، فوق العاده قیمتی بود.

وقتی شیطان فهمید که نزد من دُرّ گران بهایی وجود دارد و می خواهم از آن سخن بگویم به میدان آمد و این گونه مرا آزار داد. بیش از این تو را معطل نمی کنم، موضوع این کتاب درباره اهمیت «مجلس دعا برای ظهور» است، این کتاب می خواهد کلید ظهور آن حضرت را به جامعه معرفی کند و همه را تشویق کند تا برای ظهور آن حضرت زیاد دعا کنند.

دعا برای ظهور آدابی دارد که باید آن ها را آموخت، ما باید در هنگام دعا برای ظهور از سختی ها و گرفتاری ها، به خدا شکایت کنیم و از او بخواهیم این گرفتاری ها را برطرف کند، باید از مصیبت ها و گرفتاری های مولای خود باخبر بشویم، باید بدانیم مولای ما در زندان سختی ها گرفتار شده است، پس برای نجات او دست به دعا برداریم، باید

به بیچارگی خود نیز پی ببریم و از خدا بخواهیم به این بیچارگی ما رحم کند. من می‌خواهم درباره این مطالب سخن بگویم، تک تک این مطالب را شرح دهم تا معنای آن روشن شود.

قبل از هر چیز باید برای تو بگویم که روز ظهور زمان مرگ شیطان است، برای همین است که او هر کاری که بتواند انجام می‌دهد تا شیعیان کم‌تر برای ظهور دعا کنند، او همه توان و نیروی خود را به میدان می‌آورد تا ظهور عقب بیافتد! او سوگند یاد کرده است که نسل بشر را به تباهی بکشد، اگر یک روز هم ظهور عقب بیافتد او تعداد بیش‌تری را می‌تواند به خاک سیاه بنشاند، او مانند گرگی است که به طعمه‌های زیادتر فکر می‌کند، او با سعادت بشر دشمن است...



در قرآن در آیه ۸۰ سوره «ص» داستان شیطان بازگوشده است، همه ما می‌دانیم که وقتی خدا آدم عَلَيْهِ السَّلَام را آفرید فرمان داد تا همه فرشتگان بر او سجده کنند، شیطان در آن زمان در میان فرشتگان بود، این دستور خدا شامل حال او هم می‌شد، ولی شیطان بر آدم عَلَيْهِ السَّلَام سجده نکرد، خدا به او چنین گفت: «ای شیطان! از مقام فرشتگان من دور شو! تو شایستگی این مقام را نداری، تراز درگاه من دور شده‌ای و تا روز قیامت، لعنت من بر تو خواهد بود».

شیطان در پاسخ گفت: «خدایا! مرا تا روز قیامت مهلت بده و زنده بدار!»، خدا به او گفت: «من به تو مهلت می‌دهم، اما نه تا روز

قیامت، بلکه تا روز مشخصی به تو فرصت می‌دهم و جان تو را نمی‌گیرم،
توقف تا آن روز زنده می‌مانی»^۱.

آیا می‌دانی چرا خدا به شیطان مهلت داد؟ شیطان سال‌ها
خدا را عبادت کرده بود، او دو رکعت نماز خوانده بود که چهار
هزار سال طول کشید. این یک قانون است: «خدا هرگز به کسی
ظلم نمی‌کند، او عادل است و اگر کسی کار خوبی انجام دهد، نتیجه آن را
به او می‌دهد.» شیطان در مقابل این عبادت‌ها، از خدا خواست
که به او عمری طولانی بدهد، خدا تقاضای او را پذیرفت.^۲

می‌دانی چرا عبادت‌های شیطان سبب نجات او نشد؟
چون که او در این عبادت‌ها، اخلاص نداشت و این عبادت‌ها
را برای خدا انجام نمی‌داد، او می‌خواست تا در میان فرشتگان
به خوبی مشهور شود. اگر عبادت او از روی اخلاص بود، قطعاً
سبب نجات او می‌شد.

از طرف دیگر، شیطان از خدا خواست که تا روز قیامت به او
مهلت بدهد اما خدا به او تا زمان مشخصی فرصت داد. آن زمان
مشخص، روز ظهور امام مهدی علیه السلام است، در آن روز شیطان
همه پیروان خود را جمع می‌کند و به جنگ امام مهدی علیه السلام

۱. سوره ص، آیه ۸۱ - ۷۵: قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبِرْتَ
أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶) قَالَ
فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى
يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱)

۲. جُعِلْتُ فِدَاكَ بِمَاذَا اسْتَوْجَبَ إِبْلِيسُ مِنَ اللَّهِ أَنْ أُعْطَاهُ مَا أُعْطَاهُ قَالَ بَشِيءٌ كَانَ مِنْهُ
شُكْرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قُلْتُ وَمَا كَانَ مِنْهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ رُكْعَتَانِ رُكِعْتُمَا فِي السَّمَاءِ أَرْبَعَةً
آخِرِ سَنَةٍ. وسائل الشيعية، ج ۴، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۴۲؛ جامع
احاديث الشيعية، ج ۱۴، ص ۳۶۷؛ تفسير القمي، ج ۱، ص ۴۲؛ التفسير
الصافي، ج ۲، ص ۱۸۵.

می‌آید، جنگی در می‌گیرد و شیطان از لشکر امام مهدی علیه السلام شکست می‌خورد، یاران امام مهدی علیه السلام شیطان را نزد آن حضرت می‌آورند و در آن روز، مرگ شیطان محقق می‌شود، مرگی که با ذلت و خواری همراه است، آن شیطانی که تکبر و غرور داشت خواری و ذلت را به چشم می‌بیند و برای همیشه دنیا از شر او راحت می‌شود.^۱

آری روز ظهور، روز مرگ شیطان است برای همین است که او هر کاری می‌کند و هر نقشه‌ای می‌کشد تا شیعیان برای ظهور دعا نکنند، شیطان به خوبی می‌داند که اگر شیعیان یکدل شوند و همه برای ظهور دعا کنند، خدا هر چه زودتر به وعده‌اش عمل می‌کند و روزگار غم‌ها و گرفتاری‌ها به سر می‌آید و امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، آن وقت است که شیطان به سزای اعمالش می‌رسد، پس برای همین تلاش می‌کند تا شیعیان را به خواب غفلت فروبرد، او کاری می‌کند که کم‌تر کسی برای ظهور دعا کند، او می‌داند که دعا رمز ظهور است، پس مردم را غافل می‌کند...



نگاهی به من می‌کنی، اکنون دیگر به من حق می‌دهی، رو به من می‌کنی و می‌گویی: «اگر قرار باشد این کتاب کاری کند تا عده‌ای از خواب غفلت بیدار شوند، پس خوب کاری کردی که به مسجد جهمکران که خانه امام زمان است پناه آوردی!»

۱. الوقت المعلوم يوم قيام القائم فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو علي ركبتيه فيقول: «يا ويلاه من هذا اليوم.» فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم. تفسير العياشي، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

خوشحال شدم که دیگر منظور مرا متوجه شدی. من در نوشتن هیچ کتابی مانند این کتاب، این قدر اذیت نشدم! بارها خواستم بنویسم اما هر بار مانعی پیش می‌آمد، آن قدر این ماجرا تکرار شد تا سرانجام به مسجد جمکران پناه آوردم و در این جا نماز خواندم، توسل پیدا کردم و الحمد لله اکنون دارم می‌نویسم...



یادش به خیر! سی سال قبل، جوانی بودم که در جست و جوی علم و معرفت تکاپو داشتم، یک روز به دیدار یکی از دوستانم رفته بودم که سخن از سختی‌های این دنیا به میان آمد از این که انسان در این دنیا چقدر گرفتاری می‌بیند، خدا انسان را از ملکوت به این دنیا آورد تا در این مسیر به کمال برسد، ولی گاهی این گرفتاری‌ها بر انسان خیلی سخت جلوه می‌کند، دوستم آن روز گفت: «ارزش دارد که انسان برای رسیدن به مسجد جمکران به این دنیا بیاید و همه این سختی‌ها را تحمل کند.»

این سخن چقدر به دلم نشست، آری، درست است که زندگی دنیا پراز سختی است ولی ارزش دارد که انسان همه این سختی‌ها را تحمل کند و در عوض در این مکان مقدس حضور پیدا کند، مسجد جمکران آن قدر شرافت دارد که برای رسیدن به آن شرافت، تحمل سختی‌های دنیا آسان جلوه می‌کند.

دوستم به من می‌گفت: «سعی کن در محل قدیمی مسجد جمکران حضور پیدا کنی، درست است که مکان‌های دیگر مسجد هم شرافت دارد اما آن محل قدیمی مسجد که به دستور امام زمان علیه السلام به عنوان مسجد مشخص شده است قطعه‌ای از ملکوت است.» من هر وقت به مسجد

جمکران می‌روم به قسمت مسجد اصلی رفته و در قسمت نزدیک محراب اصلی نماز می‌خوانم (اگر کسی از خادمان مسجد درباره این قسمت اصلی سؤال کند، او را راهنمایی می‌کنند). الان مسجد خلوت است و من در همان قسمت نشسته‌ام، این جا جلوه بهشت نیست، بلکه جلوه بالاترین جایگاه بهشت است...



چقدر شیطان استاد است! او چقدر در غافل کردن مردم هنر دارد، او هرکسی را به چیزی مشغول می‌کند تا مبادا دعای برای ظهور فراگیر شود! اولین کار او این است که تهمت‌های ناروا به امام مهدی علیه السلام می‌زند و کاری می‌کند که مردم خیال کنند وقتی امام مهدی علیه السلام بیاید حمام خون راه می‌اندازد و بیش‌تر مردم روی زمین را می‌کشد.

در حالی که آن حضرت از همه مهربان‌تر است، او با کسانی که ظالم و ستم‌گرند و با حق دشمنی دارند سرجنگ دارد، او می‌آید تا اشک از صورت یتیم پاک کند و دل شکسته مظلوم را شاد کند و یاور بی‌پناهان باشد، او می‌آید تا با ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها مبارزه کند، کسانی که خون مردم را در شیشه کرده‌اند حاضر نیستند از قدرت کنار بروند، آنان هستند که جنگ را آغاز می‌کنند، امام مهدی علیه السلام از خود و یارانش دفاع می‌کند و آنان را به پذیرش حق دعوت می‌کند، اما آنان حق را نمی‌پذیرند و کار به جنگ می‌کشد و آن ستمکاران به سزای اعمالشان می‌رسند.



حتما نام سفیانی را شنیده‌ای؟ او چند ماه قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد، هدف او این است که از برقراری عدالت مهدوی جلوگیری کند و دشمن اصلی مکتب تشیع است. او از سوریه به سمت عراق می‌آید و شهر کوفه را تصرف می‌کند، او به قتل عام شیعیان دست می‌زند، او جنایت‌های بی‌شماری انجام می‌دهد، حمام خون به راه می‌اندازد و خون بی‌گناهان زیادی را به زمین می‌ریزد.

وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند به سوی کوفه می‌آید، این جاست که سفیانی تصمیم می‌گیرد توبه کند و جان خویش را نجات دهد، به نظر شما آیا امام مهدی علیه السلام توبه او را قبول می‌کند؟

سفیانی از سپاهیان خود جدا می‌شود و به تنهایی نزد امام مهدی علیه السلام می‌آید و با آن حضرت گفت و گومی‌کند و توبه خود را اعلام می‌دارد، این جاست که امام مهدی علیه السلام او را می‌پذیرد...^۱ این چه مهربانی است که در دل امام مهدی علیه السلام قرار دارد که حتی سفیانی را هم می‌بخشد! پس چرا عده‌ای، مردم را از شمشیر آن حضرت ترسانده‌اند؟ چرا عده‌ای آن تهمت‌های ناروا را پذیرفته‌اند؟ شیطان چقدر در کارش استاد است! خدا او را لعنت کند که چگونه جلوه مهربانی‌های امام مهدی علیه السلام را نزد مردم خراب می‌کند و ترس و وحشت در دل مردم می‌اندازد.

همین شیطان سرانجام باعث بدبختی سفیانی می‌شود، وقتی سفیانی به نزد سپاهیان خود بازمی‌گردد، یارانش از او می‌پرسند:

۱. إذابلع السفیانی... يتجرّد بخيله حتى يلقى القائم... بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

- جناب فرمانده! سرانجام کار شما چه شد؟
 - من تسلیم شدم و با امام بیعت کردم!^۱
 - چه کار اشتباهی کردید و ذلت را برای خود خریدید.

- منظور شما چیست؟
 - شما فرمانده لشکری بزرگ بودید و ما همه گوش به فرمان تو بودیم اما اکنون سربازی بیش نیستی که باید از فرمانده خود اطاعت کنی!^۲

آری، شیطان بار دیگر او را فریب می‌دهد، او مقداری فکرمی‌کند و سرانجام عهد و پیمان خود را می‌شکنند و تصمیم می‌گیرد بار دیگر به شهر کوفه یورش ببرد و با امام بجنگد، ولی او در این جنگ شکست می‌خورد و این بار به سزای اعمالش می‌رسد.



شیطان چه تهمت‌های ناروایی به امام مهدی عجل الله فرجه زده است، او سخنان باطلی را به ذهن بعضی‌ها تلقین کرده است و عده‌ای می‌گویند: «دعا نکن مهدی بیاید! زیرا اگر او بیاید اول گردن من و تورا می‌زند»، «وقتی مهدی بیاید حمام خون راه می‌اندازد» و... این تهمت‌های ناروا را چه کسی درست کرده است؟ همان شیطان که دشمن اصلی امام مهدی عجل الله فرجه است، دشمن

۱. فَيَجِيءُ الشُّفِيَانِي فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى أَصْحَابِهِ. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸.

۲. ثُمَّ ثُمَّ يَنْصَرِفُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَقُولُونَ لَهُ مَا صَنَعْتَ فَيَقُولُ أَسَلَمْتُ وَبَايَعْتُ فَيَقُولُونَ لَهُ فَتَبَحَ اللَّهُ رَأْيَكَ بَيْنَ مَا أَنْتَ خَلِيفَةٌ مَثْبُوعٌ فَصَرَّتْ تَابِعًا لِبِحَارِ الْأَنْوَارِ،

کار خودش را می‌کند و از او توقعی نیست، درد این است که چرا گروهی از شیعیان این تهمت‌های ناروا را قبول کرده‌اند، وای بر ما که چقدر در حق امام مهربان خود ظلم می‌کنیم و سخن‌های دروغی را که شیطان آن را رواج داده است می‌پذیریم، به راستی آیا مگر امام مهدی علیه السلام فرزند پیامبر رحمت نیست؟ او می‌آید که به شیوه پیامبر عمل کند، همان پیامبری که منادی مهربانی بود.

ظهور، زیباترین اتفاق در جهان است، یک شیعه باید دلش از ظهور شاد شود زیرا همه زیبایی‌ها در آن زمان اتفاق می‌افتد، اما این شیطان چه کرده است، او کاری کرده است تا کسانی که باید مشتاق ظهور باشند، از ظهور می‌هراسند! دوران ظهور، دوران عزت شیعه است، آن روزگار، روزگارهایی است و عدالت در همه جا سایه می‌گستراند، اما ما می‌بینیم که ستم دیدگان، از ظهور در هراس هستند، این همان برنامه‌ای است که شیطان آن را اجرا کرده است، بیش‌تر کسانی که قرار است برای ظهور دعا کنند همین ستم دیدگان هستند که ظهور نجات بخش آنان از دست ظلم‌ها است ولی همین ستم دیدگان را از ظهور ترسانده‌اند...



وقتی ما از زیبایی‌های روزگار ظهور سخن می‌گوییم نقشه شیطان دروغ‌گورایی اثر می‌کنیم، ما باید به همه بگوییم که در روزگار ظهور چه اتفاقاتی روی می‌دهد و همه خوبی‌ها در آن روزگار است، وقتی مولای ما ظهور کند همه مردم زمین در شادی و نشاط

خواهند بود زیرا آن زمان حکومت عدل برقرار می‌شود و از ظلم و ستم نشانی نخواهد بود.^۱

آری در آن دوران فقر از میان می‌رود و مردم دیگر فقیری را نمی‌یابند تا به او صدقه بدهند. مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت می‌شوند و کمال خویش را در عبادت و بندگی خدا جست و جوی می‌کنند و هرگز گناه نمی‌کنند.^۲

فرشتگان همواره بر انسان‌ها سلام می‌کنند و در مجالس آن‌ها شرکت می‌کنند. قلب مردم آن قدر پاک شده است که می‌توانند فرشتگان را ببینند.^۳

خداوند دست رحمت خویش را بر سر مردمان می‌کشد و عقل همه انسان‌ها کامل می‌شود. علم و دانش رشد زیادی می‌کند به طوری که دانش بشر، ده‌ها برابر می‌شود.^۴

۱. الخیر کلّه فی ذلك الزمان یقوم قائمنا. الغیبة للنعمانی، ص ۲۱۳،

یفرج به أهل السماء والأرض، والظیر فی الهواء، والحیتان فی البحر. الملاحم والفتن، ص ۲۸۱، لا تذهب الدنیا حتی یملك رجل من أهل بیتی... اسمه اسمی یملا الأرض عدلاً وقسطاً... فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ المعجم الصغیر ج ۲، ص ۱۴۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۲۵۶؛ تفسیر الرازی، ج ۲، ص ۲۸؛ الجرح والتعدیل، ج ۲، ص ۴۹۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۸۷؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۱۶.

۲. لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته ولا لبرته؛ لشمول الغنی جمیع المؤمنین. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۸۴. یطلب الرجل منکم من یصله... فلا یجد أحداً یقبل منه. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

یحسن حال عامّة الناس... لا یُعصی الله فی أرضه... بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۳. إذا قام القائم، یأمر الله الملائكة بالسلام علی المؤمنین والجلوس معهم فی مجالسهم... دلائل الإمامة، ص ۴۵۵.

۴. «إذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم...»: الکافی، ج ۱،

خداوند قوای بینایی و شنوایی مردم را زیاد می‌کند تا آن جا که مردم بدون هیچ گونه وسیله‌ای، در هر کجای دنیا که باشند می‌توانند امام را ببینند و کلام او را بشنوند.^۱

فرشتگان کسانی را که دوست دارند خدمت امام برسند به کوفه می‌برند، در هیچ جای دنیا بیماری دیده نمی‌شود و همه در سلامت کامل زندگی می‌کنند. هیچ اختلافی در سرتاسر دنیا به چشم نمی‌خورد و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در صلح و صفا با هم زندگی می‌کنند.^۲

هیچ کس با دیگری دشمنی ندارد و مردم به هم حسادت نمی‌ورزند و همه با هم صمیمی هستند. جهان در امنیت کامل است به طوری که حیوانات وحشی هم، دیگر به انسان‌ها آزار نمی‌رسانند و حتی گرگ هم به گوسفند حمله نمی‌کند. باران رحمت الهی زیاد می‌بارد و سرتاسر دنیا، سرسبز و خرم می‌شود.^۳

ص ۲۵؛ کمال الدین، ص ۶۷۴؛ الخرائج و الجرائح ج ۱، ص ۲۴.

العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاء به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير حرفين، فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس... مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۱. إن قائمنا إذا قام، مد الله عز وجل لشيعةنا في أسماعهم وأبصارهم، حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید، يكلمهم فيسمعون...: الكافي، ج ۸، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
 ۲. فإذا أراد واحد حاجة أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله... دلائل الإمامة، ص ۴۵۵.

... ولا يمرض، ويقول الرجل لغنمه ولدوابه: «اذهبوا وارعوا...» الملاحم والفتن، ص ۲۰۳؛ كتاب الفتن للمروزي، ص ۳۵۴.

ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ويكون الدين كله واحداً... مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۰، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

۳. ولا تشاخ ولا تحاسد ولا تباغض: الجامع الصغير، ج ۲، ص ۱۳۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۳.

این همان روزگار ظهوری است که همه خوبان دنیا منتظر آن هستند و شیطان هم تلاش می‌کند با دروغ‌های خود، ما را از آن روزگار بترساند، زیرا دیگر کار شیطان در آن روزگار به پایان می‌رسد و او با ذلت و خواری به دست امام مهدی علیه السلام به سزای اعمالش می‌رسد. لعنت خدا بر این شیطان مکار!

الحیات والعقارب ظاهرة، لا تؤذي أحد ولا يؤذيها أحد، والسبع على أبواب الدور يستطعم، لا يؤذي أحد... الملاحم والفتن، ص ۲۰۳؛ كتاب الفتن للمروزي، ص ۳۵۴.
 وحتى يَمْرُ الرجل على الأسد فلا يضره. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۱۳۵؛ كثر العمال، ج ۱۴، ص ۳۳۳.
 فلا تمتع السماء شيئاً من قطرها، ولا الأرض شيئاً من نباتها. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۰۲؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ الكامل، ج ۳، ص ۹۹؛ تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۳۸؛ تاريخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۸۰۸.
 يؤذن للسماء في القطر، ويؤذن للأرض في النبات، حتى لو بذرت حبك في الصفا لنبت... الجامع الصغير، ج ۲، ص ۱۳۵؛ فوائد العراقيين، ص ۴۴.
 لأنزلت السماء قطرها، ولأخرجت الأرض نباتها. تحف العقول، ص ۱۱۵؛ الخصال، ص ۶۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.



این پیام امام مهدی علیه السلام برای شیعیان است: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا کردن برای ظهور، گشایش امور خودتان است». ما باید به این پیام اهمیت زیادی بدهیم، انتظار امام از ما «زیاد دعا کردن» است، ما باید برای ظهورش زیاد دعا کنیم که با ظهور او، همه گرفتاری‌ها برطرف خواهد شد و عدل و داد، همه جهان را فرا خواهد گرفت.^۱

آری، یکی از مهم‌ترین وظیفه‌های ما در این روزگار، دعا برای ظهور است تا امام مهدی علیه السلام از زندان غیبت آزاد گردد، ما باید از خدا بخواهیم تا خدا هر چه زودتر او را از زندان گرفتاری‌ها نجات بدهد، وقتی ما می‌گوییم: «اللهم عجل لولیک الفرج»، یعنی خدایا! حاجت خودت را از زندان گرفتاری‌ها آزاد بگردان!

۱. واكثرواالدعا بتعجيل الفرج فان في ذلك فرجكم. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۳.



امروز امام ما از دیده‌ها پنهان است، او در پس پرده غیبت است و ما نمی‌توانیم او را ببینیم. من پیام امام مهدی علیه السلام را برای تو بازگو کردم، لحظه‌ای دقت کن، این پیام را نائب دوم آن حضرت برای ما بازگو کرده است (نائب دوم محمد بن عثمان رضی الله عنه بود) که در سال ۳۰۵ هجری قمری از دنیا رفته است، یعنی تقریباً ۴۰ سال از زمان غیبت گذشته بود که امام مهدی علیه السلام از شیعیان خواست که برای ظهور زیاد دعا کنند، ولی آیا شیعیان به این وظیفه خود عمل کردند؟ وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که زیاد دعا کردن برای ظهور تبدیل به فرهنگ عمومی شیعیان نشد و چه بسا برای همین بود که دوران غیبتِ امام، این قدر به طول کشید!

این نکته دقیقی است: چهل سال از روزگار غیبت گذشته بود و امام از شیعیان خواستند تا زیاد دعا کنند، ولی آن‌ها این کار را نکردند، پس امروز که تقریباً هزار و صد سال از آن پیام می‌گذرد، امام برای ما چه پیامی دارد؟ آیا ما به این موضوع فکر کرده‌ایم؟ ما در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟ شیطان ما را به راه غفلت برد و ما را از وظیفه اصلی خود دور کرد! این درد چه زمان درمان خواهد شد؟ این پریشانی کی به سامان خواهد رسید؟



این نکته را گفتم که تقریباً در سال ۳۰۰ هجری، امام زمان پیام دادند که برای ظهور من بسیار دعا کنید، هزار و سی سال از این پیام گذشته بود و سال ۱۳۳۰ هجری قمری فرا رسیده بود، «آیت

الله موسوی اصفهانی» خیلی شیفته حضرت امام مهدی علیه السلام بود، شبی از شب‌ها او آن حضرت را در عالم رؤیا دید که به او چنین فرمود: «کتابی درباره فواید دعا برای ظهور بنویس و اسم آن را میکیال المکارم بگذار!»

این جا بود که آن عالم بزرگوار دست به قلم برد و آن کتاب را نوشت و همه تلاش خود را برای بیان فایده‌های دعا برای ظهور امام مهدی علیه السلام به کار برد، من در این جا می‌خواهم این نکته را بازگو کنم:

«آقای ما در سال ۳۰۰ هجری از ما خواستند تا برای ظهور او زیاد دعا کنیم، هزار و سی سال از این ماجرا گذشت، او از یکی از علمای شیعه می‌خواهد تا درباره فایده‌های دعا برای ظهور، کتابی بنویسد.»

این نشان می‌دهد که در این مدت طولانی، شیعه در این زمینه آنگونه که باید، به وظیفه خود عمل نکرده است و کار به آن جا رسیده است که آن امام غریب و مظلوم از عالمی می‌خواهد تا فواید دعا برای ظهور را برای مردم بازگو کند و در این باره کتاب بنویسد. بیش از هزار سال، دعا برای ظهور تبدیل به فرهنگ عمومی نشد و چه بسا در بعضی از زمان‌ها، شیعه این خواسته مهم مولای خود را فراموش کرد...



چه شد که شیعه این وظیفه مهم خود را از یاد برد؟ جواب این سؤال چیزی جز «غفلت» نیست. شیعه دچار غفلت شد، شیطان به میدان آمد و شیعه را دچار یک غفلت تاریخی کرد و هنوز هم که هنوز است این غفلت ادامه دارد، این غفلت را

می توان این گونه بازگو کرد: «پرداختن به امر مهم و غفلت از امر مهم تر». به این مثال دقت کن: روز ولادت حضرت فاطمه علیها السلام روز مادر است، همه در این روز به دیدار مادران خود می روند و از مقام مادر تجلیل می کنند، همه می دانیم که تجلیل از مادر امری بسیار مهم و پسندیده است، هیچ کس با این کار زیبا مخالفتی ندارد، اما نکته مهم این است که این روز، روز ولادت مادر شیعه است، روزی است که خدا فاطمه علیها السلام را به پیامبر داده است، خیلی ها در این روز اصلا فراموش می کنند که باید از فاطمه علیها السلام سخن بگویند و به مقام او توجه کنند، توجه به مقام فاطمه علیها السلام هویت شیعه است، یک نفر که از اهل سنت است هم به مادر خود احترام می گذارد، آن چه شیعه را از دیگران جدا می کند عشق به فاطمه علیها السلام است، پس اگر با این دید به موضوع نگاه کنیم توجه به فاطمه علیها السلام امری است مهم تر! ولی خیلی ها این امر مهم تر را فراموش می کنند و به امر مهم (تجلیل مقام مادر) می پردازند. این همان «پرداختن به امر مهم و غفلت از امر مهم تر» است.

اکنون که مطلب روشن شد به بررسی جامعه می پردازیم: دیدار امام مهدی علیه السلام امری مهم و عالی است، هر شیعه ای آرزو دارد که امام مهربان خود را ببیند و این سعادت بی بس بزرگ است، خیلی ها در فراق مولا گریه می کنند و دعا می کنند تا خدا به آنان توفیق بدهد که امام مهدی علیه السلام را ببینند، چقدر شب ها که آنان در خلوت خود با خدا گریه می کنند و حاجت خود را از خدا می خواهند، ولی آنان از یاد می برند که ظهور امام مهدی علیه السلام مهم تر از دیدار اوست.

در این روزگار غیبت، امام در زندان گرفتاری ها زندانی شده است، او از دست دشمنان، آواره کوه و بیابان است،

دل او غرق غم و اندوه است، دیدار مولایی که دلش غرق خون است، زیر چشماش از شدت گریه گود افتاده است صفای زیادی ندارد، اگر چه دیدن او، توفیق بزرگی است و دعا برای این دیدار امری مهم است؛ اما وظیفه اصلی دعا برای ظهور آن حضرت است. آیا تا به حال به دعای ندبه توجه کرده‌ای؟ در آن جا چنین می‌گوییم: «آقای من! کی می‌شود روبروی تو بنشینیم و تو ما را ببینی و ما تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی را در همه جا برافراشته باشی؟ کی می‌شود دور تو حلقه بزیم و تو در غماز پیشوای ما باشی و ما با تو نماز بخوانیم؟ کی می‌شود ببینیم که توزمین را پر از عدل و داد نموده‌ای و دشمنانت را کیفر داده‌ای و کافران و بدخواهان را از بین برده‌ای؟ کی می‌شود که ببینیم توریشه ظلم و ستم را از بین برده‌ای و همه ستمکاران را هلاک کرده‌ای؟ کی می‌شود که تو بیایی و دشمنان را نابود کنی و همه ما خدا را شکر کنیم و حمد او را به جای آوریم؟».

آری دعای ندبه، درس‌نامه انتظار است که در این دعا از خدا می‌خواهیم تا ظهور امام مهدی عج را فرا برساند و ما پای رکاب آن حضرت باشیم و او را در اوج شادمانی ببینیم، زمانی که او ریشه ظلم‌ها و ستم‌ها را از بین برده است و پیشوای همه جهانیان شده است و عدالت را برپا نموده است و غم‌ها و گرفتاری‌های او برطرف شده است. آیا تا به حال دقت کرده‌ای که اگر ما امام را ببینیم فقط دل ما شاد می‌شود، اما وقتی امر ظهور امام فرا برسد، هم دل آن حضرت شاد می‌شود و هم دل ما غرق شادی می‌شود، شادی دل ما کجا و شادی دلِ مولا کجا؟ به راستی کدام مهم‌تر است؟

باز هم تأکید می‌کنم: دیدار امام مهدی علیه السلام در این روزگار غیبت، امری پسندیده و مهم است ولی سخن در این است که عده‌ای چنین دعا می‌کنند: «خدایا! دیدار روی امام مهدی علیه السلام را نصیب ما بگردان»، ولی برای ظهور آن حضرت دعا نمی‌کنند، فضای ذهنی آنان بیش‌تر به دیدار امام مهدی علیه السلام گرایش دارد اما به فکر درمان دردها و غصه‌های آن حضرت نیستند، چقدر خوب است آنان هم دیدار آن حضرت را از خدا بخواهند و هم در دعای خود چنین بگویند: «خدایا! ظهور مهدی‌ات را نزدیک‌تر بگردان».



در دعای «عهد» چنین می‌خوانیم: «خدایا! آن چهره زیبا را به من نشان بده!» ولی بعد از چند کلمه این چنین می‌گوییم: «خدایا! ظهور او را نزدیک بگردان!». به راستی که هر کس به این دعا دقت کند راه را هرگز گم نمی‌کند، ما باید هم مهم را از خدا بخواهیم و هم مهم‌تر را! ما نباید از مهم‌تر غافل شویم، دعای عهد به ما می‌آموزد که هم دیدار امام مهدی علیه السلام را از خدا بخواهیم و هم برای ظهور او دعا کنیم. (همان‌طور که در روز ولادت حضرت فاطمه علیها السلام هم مقام مادر را پاس می‌داریم و هم از مقام فاطمه علیها السلام که مهم‌تر است یاد می‌کنیم و محبت به آن حضرت را در دل‌های خود زنده می‌کنیم). غفلت از امر مهم‌تر، ما را از کمال واقعی دور می‌کند.^۱

۱ . اللهم اني الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة واكلح ناظري بنظرة منى اليه وعجل فرجه وسهل خرجه. مصباح المتعجد، ص ۵۵۰؛ البلد الامين، ص ۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.



سخن درباره سرگردانی شیعه بین «امر مهم» و «امر مهم‌تر» بود، ما همواره عده‌ای را می‌بینیم که از امر مهم‌تر غافل می‌شوند و به امر مهم مشغول می‌شوند، اکنون نمونه دیگری از آن را بازگو می‌کنم: روز عاشورا، روزی است که شیعه به عزاداری می‌پردازد، زیباترین خاطره‌ها برای یک شیعه در آن روز شکل می‌گیرد، در آن روز هر کس در هر کجا باشد دوست دارد به وطن خود بازگردد و در مراسم عزاداری آن جا شرکت کند، چون از زمان کودکی به عزاداری در وطن خود، انس زیادی گرفته است.

گریه بر مظلوم کربلا دل را نورانی می‌کند و برای همین است که شیعه در روز عاشورا، یک حس معنوی را تجربه می‌کند که در اوج پاکی و زیبایی است، او احساس می‌کند که روح او، سبک شده است و می‌تواند در آسمان معنویت پرواز کند. وقتی غروب عاشورا فرا می‌رسد، او خدا را شکر می‌کند که توانسته است در این مراسم مهم شرکت کند، این تجربه معنوی چه بسا برای او لذتی معنوی به همراه بیاورد.

همه این‌ها که گفتم بسیار پسندیده، زیبا و عالی است، اما در این میان کم‌تر کسی به این فکر می‌کند که قرار است مهدی عج در روز عاشورا ظهور کند، اکنون که عاشورا تمام شد و او ظهور نکرد پس غم‌ها و غصه‌های مولا ادامه پیدا کرده است! کسی که به این معرفت و آگاهی رسیده باشد، حس غم و اندوه همه دل او را فرا می‌گیرد، او به غم مولای خود غمگین می‌شود. او با خود می‌گوید: «امروز قرار بود آقای من بیاید، ولی نیامد، آن یار سفر کرده ما نیامد؟ دیدی چه خاکی بر سر ما شد؟»

او هنگام غروب در حالی که اشک در چشم دارد به خداوند از طولانی شدن این روزگار سیاهی‌ها شکایت می‌کند، او اشک می‌ریزد و باز هم دعا می‌کند در حالی که دیگران در حس و حال دیگری هستند و او از عمق وجودش به خاطر طولانی شدن غیبت امام می‌سوزد، آه می‌کشد...



اربعین فرا می‌رسد، خیلی‌ها در این مراسم باشکوه شرکت می‌کنند، مراسمی که در نوع خود مثل و مانند ندارد، اجتماع میلیون‌ها شیعه در کربلا برای عزاداری سید الشهداء عج. خیلی‌ها با پای پیاده این مسیر را طی می‌کنند، سفر آنان چندین روز به طول می‌کشد، حس معنوی عجیبی به آنان دست می‌دهد، هر قدم که در این سفر برمی‌دارند ثواب یک حج دارد^۱، پاک شدن روح از همه آلودگی‌ها باعث طراوت روح می‌شود و این طراوت روحی، لذتی معنوی به همراه دارد ولی

۱. بکتاب له بكل خطوة حجة و کل ما رفع قدما عمرة: کامل الزیارات، ص ۱۴۴.

عده‌ای به همین بسنده می‌کنند، امام حسین علیه السلام را زیارت می‌کنند و برمی‌گردند و کم‌تر به یاد حسین زمان هستند! حسین زمان، همان آقایی که از ما خواسته است برای ظهورش بسیار دعا کنیم. عده‌ای به گونه‌ای روضه می‌خوانند که مجلس روضه آنان فقط «نقل یک گزارش تاریخی» می‌شود، این کار هر چند پسندیده و خوب است ولی چقدر عالی است اگر مجلس روضه به «حکایت الآن» تبدیل شود و از غربت آن آقای غریب، سخن به میان آید.

آری شرکت در مراسم اربعین، بسیار زیبا، عالی و پسندیده است و ما باید تلاش کنیم این مراسم هر چه باشکوه‌تر برگزار شود، ولی مسلم است که این مراسم، امر مهم است و ما نباید از امر مهم‌تر که درخواست ظهور است غافل شویم و اگر هر دو در کنار هم باشند ما را به کمال واقعی می‌رسانند.



مادری از ایران همراه با پسر کوچک خود به سفر اربعین آمده بود، او مسیر نجف تا کربلا را با پای پیاده طی می‌کرد، در میانه راه پسر او گم شد و این جا بود که بی قراری مادر آغاز شد، او تمام روز را به دنبال پسرش گشت اما او را نیافت، خسته شد، وارد موکبی شد، ساعتی آن جا نشست تا جان تازه‌ای بگیرد و دوباره به دنبال پسرش بگردد.

نماز جماعت در موکب برگزار شد و حس و حال خوبی داشت، یکی از خانم‌ها به او گفت: «چقدر باصفاست که در موکب، نماز جماعت خواندیم و خاطره این نماز جماعت برای همیشه در خاطر ما

می ماند.» آن مادر به او گفت: «دل من بی قرار است، من بچه ام را گم کرده ام و در جست و جوی او هستم، این حس و حالی که تو از آن سخن می گویی با این بی قراری من، سازگاری ندارد!

کسی که در سفر اربعین به دنبال امر مهم است، خیلی از چیزها برایش جلوه گری می کند، اما آن کسی که به دنبال امر مهم تر است، بی قرار است، او هر لحظه برای ظهور مولایش دعا می کند، به خدا شکایت می برد که چرا این قدر این روزگار غیبت، طولانی شد، او ضجّه می زند و از خدا می خواهد هر چه زودتر ظهور آقا را برساند...



خیلی ها در بین «امر مهم» و «امر مهم تر» سرگردان هستند، آنان از امر مهم تر غافل می شوند و به امر مهم مشغول می شوند، ولی کسانی که اهل معرفت شده اند به امر مهم تر اهمیت می دهند آنان هرگز سخن امام باقر علیه السلام را از یاد نمی برند که حضرت درباره امام مهدی علیه السلام چنین فرمود: «او آواره، طرد شده، غریب و تنهاست»^۱.

«الشَّريد، الظَّريد، الفَريد، الوَحيد».

کسانی که اهل معرفتند این چهار کلمه را بارها و بارها تکرار می کنند، این چهار کلمه، ویژگی های امام مهدی علیه السلام در این روزگار است، این چهار کلمه راحتی و آسایش را از دل های اهل معرفت ربوده است، آنان این کلمات را این گونه تفسیر می کنند:

۱ - «شَريد» به معنای «آواره و بی پناه» است، کسی که از

۱ . لقیت اباجعفر محمد بن علی علیه السلام فی حج او عمرة... فقال: ان الشريد الظريد الفريد الوحيد المفرد من اهله الموتور بوالده... الغيبة للنعمانی، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۷.

شهر و دیار خود بیرون آمده است، امام مهدی علیه السلام در شهرها هیچ پناهی ندارد و به بیابان‌ها پناه آورده است. ۲ - «طَرِید» به معنای «طرد شده» است، مردم این آقای مهربان را از خود رانده‌اند و او را از یاد برده‌اند. ۳ - «فَرِید» به معنای «تنها» می‌باشد، کسی که در اوج تنهایی است و یار و یاورى ندارد، وقتی یاد امام مهدی علیه السلام از خاطره‌ها رفته است دیگر یاورى برای او باقى نمانده است.

۴ - «وَحِید» به معنای «غریب» است، کسی که در اوج غربت است.

اهل معرفت می‌دانند که گرفتاری‌های امام مهدی علیه السلام همین مقدار نیست، کاش او فقط در بیابان‌ها، آواره بود اما دلش شاد بود، در حالی که چنین نیست، دل او پراز غم و غصه است، او در زندان غم‌ها گرفتار شده است. امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری چنین فرمود: «مهدی علیه السلام مانند یوسف علیه السلام است و همانند او به زندان سختی‌ها گرفتار می‌شود»^۱.

۱. عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر الباقر يقول: «في صاحب هذا الأمر أربع سنين من أربعة أنبياء سنة من موسى وسنة من عيسى وسنة من يوسف وسنة من محمد صلوات الله عليهم أجمعين فقلت ما سنة موسى قال خائف يتقرب قلت وما سنة عيسى فقال يقال فيه ما قيل في عيسى قلت فما سنة يوسف قال السجن والغيبه قلت وما سنة محمد ص قال إذا قام سار بسيرة رسول الله صلى الله عليه وآله إلا أنه يبين آثار محمد... الغيبة للنعماني، ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷.

عن أبي بصير قال سمعت أبا جعفر يقول: «في صاحب هذا الأمر أربع سنين من أربعة أنبياء سنة من موسى وسنة من عيسى وسنة من يوسف وسنة من محمد فأما من موسى فخائف يتقرب وأما من يوسف فالجس وأما من عيسى فيقال إنه مات ولم يميت وأما من محمد فالسيف.» كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۷.

آری، امام مهدی علیه السلام در زندان سختی‌ها گرفتار شده است، او در این ویژگی، شبیه یوسف علیه السلام است، همانطور که یوسف علیه السلام به زندان افتاد امام مهدی علیه السلام هم به آماج سختی‌ها مبتلا می‌شود و در زندان سختی‌ها می‌افتد. درست است که امام مهدی علیه السلام قدرت فراوان دارد و نیروی امامت در دست اوست، ولی در روزگار غیبت، دست او بسته است، مصلحت براین است که او از قدرت امامت (برای رهایی از این زندان) استفاده نکند، او بلاها و سختی‌های شیعیان خود را هم می‌بیند، ولی باید مثل کسی که در زندان است صبر کند.

چشم اهل معرفت برای غربت و مظلومیت امام مهدی علیه السلام اشکبار است، آنان به خاطر این اشک‌ها نزد خدا مقامی بس بزرگ پیدا کرده‌اند، خدا این بندگانش را خیلی دوست دارد، زیرا در روزگاری که خیلی‌ها دچار غفلت شده‌اند آنان، بار غم حجت خدا را به دوش گرفته‌اند و فقط آن‌ها هستند که با امام مهدی علیه السلام همدردی می‌کنند و او را واقعا دوست دارند.



یکی از اعمال شب‌های ماه رمضان این است که دعای «افتتاح» بخوانیم، این دعا را امام زمان عجل الله فرجه برای شیعیان بازگو کرده‌اند، شاید بتوان گفت که این دعا سفارش مهم امام زمان عجل الله فرجه به ما می‌باشد که تقریباً در سال ۳۰۰ هجری به دست شیعیان رسیده است.

فرازهای زیادی از این دعا را می‌خوانیم تا به جمله‌های پایانی دعا می‌رسیم (من بر این باور هستم که همه دعا مقدمه‌ای برای رسیدن به این جمله‌های پایانی است)، محور این جملات هم این نکته مهم است: «شکوه به خدا از طولانی شدن روزگار غیبت!»

آری، سخن من درباره مهم‌ترین دعای ماه رمضان است، من از مهم‌ترین پیام این دعا سخن می‌گویم، گروهی همواره از خدا شکایت می‌کنند که چرا روزگار غیبت طول کشیده است،

آنان به حکمتِ خدا اعتراض می‌کنند، این اعتراض آنان، کاری ناشایست است، ما نباید از کارهای خدا شکایت کنیم، همه کارهای خدا از روی حکمت و مصلحت است و ما حق نداریم از خدا شکایت کنیم، پس «شکایت از خدا» کاری اشتباه است. ولی دقت کن که در این دعا سخن از «شکوه به خدا» است، یعنی ما از سختی‌های این روزگار به درگاه خدا شکوه می‌بریم و از او می‌خواهیم تا گره از کار بگشاید.

این که ما سختی‌ها را به خدا عرضه کنیم و به او التماس کنیم که ما را از آن سختی‌ها نجات بدهد، کاری پسندیده است، خدا دوست دارد ما به او پناه ببریم و سختی‌های خود را برای او بازگو کنیم و به درگاه او ضجه و ناله بزنیم و از او بخواهیم ما را نجات بدهد. این همان شکوه به خدا است.

شکوه به خدا، مفهومی قرآنی است، خدا در سوره یوسف ماجرای یعقوب را بازگو می‌کند، وقتی یعقوب به فراق یوسف گرفتار شد، آن قدر گریه کرد که چشمش نابینا شد، یک روز که فرزندانش نزد او بودند به آنان گفت: «من از غم و غصه به خدا شکوه می‌کنم!»^۱

آری، یعقوب در آن روز نگفت: «خدایا! چرا مرا به فراق یوسف مبتلا کردی؟»، بلکه چنین گفت: «خدایا! از این غم و غصه به تو شکوه می‌برم، پس مرا از این اندوه جانکاه نجات بده و یوسف مرا به من برگردان!». شیعه واقعی هرگز نمی‌گوید: «خدایا! چرا امام مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند؟»، زیرا این سخن نشانه اعتراض به حکمت خداست، بلکه او چنین می‌گوید: «خدایا! در روزگار غیبت گرفتار

۱. سوره یوسف، آیه ۸۷: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

شده‌ام، از این سختی‌ها و گرفتاری‌ها به تو شکوه می‌کنم، پس ظهور مولای مرا نزدیک گردان.»



اکنون می‌خواهم جمله‌های پایانی دعای افتتاح را بازگو کنم:
«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَغَيْبَتَهُ إِمَامِنَا...».

بارخدا! ما به تو از فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می‌کنیم، ما از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه‌ها و سختی‌های روزگار به تو شکوه می‌کنیم پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...^۱



آن شب را از یاد نمی‌برم که به تهران رفته بودم و در خانه یکی از دوستانم مهمان بودم، ساعت نزدیک دوازده شب بود که دوستم مرا به اتاقی راهنمایی کرد تا استراحت کنم. لحظاتی گذشت، من دیگر آماده خواب شده بودم که ناگهان صدای جاروبرقی همسایه به گوشم رسید، تعجب کردم که چرا آن همسایه مراعات زمان را نمی‌کند، من از دست این همسایه خیلی شاکی شده بودم.

۱. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَغَيْبَتَهُ إِمَامِنَا وَكثيرةٌ عدونا وشدّة الفتن بنا و تظاھر الرّمان علینا فصلی علی محمّد وآل محمّد و أعتنا علی ذلك یفتح منک تُعجله و یضرتّ کشفه و نصرته و سلطان حقّ تظّهروه و رحمته منک مجلّلناها و عافیة منک تلبسناها برحمتک یا أرحمّ الرّاحمین. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۰ (دقت کنید در این کتاب «غیبة امامنا» ذکر شده است)؛ مصباح الکفعمی، ص ۵۷۸؛ الاقبال، ص ۵۸ (دقت کنید در این کتاب «غیبة ولینا» به جای «غیبة امامنا» ذکر شده است)؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

صبح که شد به دوستم ماجرا را گفتم، او به من گفت: «بیش ترش‌بها او این کار را انجام می‌دهد.» من گفتم: «خوب به این وضع اعتراض و شکایت کنید!» پاسخ داد: «ما دیگر به این وضع عادت کرده‌ایم، برای چه اعتراض و شکایت کنیم؟» آری، او عادت کرده بود و این وضع برای او عادی شده بود. این حکایت ما در این روزگار است، غیبت امام برای ما عادی شده است، حالا دیگر ما عادت کرده‌ایم که آقا و مولای ما در پس پرده غیبت باشد برای همین دیگر حوصله نداریم به خدا از این وضع شکایت کنیم! شاید ما در ضمیر ناخودآگاه خود به این باور رسیده باشیم که این روزگار، کم و زیاد خوب است، به قدر کافی ثروت دنیا داریم، قناعت هم چیز خوبی است، زهد هم که بسیار عالی است، امام زمان علیه السلام که بیاید ما دنیای بهتری خواهیم داشت، ولی خوب، زهد هم چیزی خوبی است، ما به این وضع عادت کرده‌ایم و خیلی هم اوضاع ما بد نیست!

امام زمان علیه السلام دعای افتتاح را برای شیعیان بازگو کردند تا شیعه از روزگار غیبت به خدا شکوه کند، این شکوه باعث می‌شود تا شیعه به روزگار غیبت عادت نکند و آن را عادی نیندند. اگر کسی این وضع را عادی بداند، معلوم است که به خدا شکایت نمی‌کند!



یک بار به بررسی دعا‌هایی که دربار ماه رمضان است فکر می‌کردم، دعای ابوحمزه ثمالی که دعایی بسیار طولانی است، دعای جوشن کبیر که آن هم دعایی طولانی است، اگر همه

دعاهای ماه رمضان را در کتابی جمع کنیم شاید به صد صفحه دعا برسد.

اکنون که این مطلب را دانستی این سؤال را می‌پرسم: به راستی چرا امام زمان علیه السلام دعای افتتاح را برای شیعیان بازگو کردند؟ چرا از شیعیان خواستند این دعا را بخوانند؟ دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام است، این دعا برای زمانی است که امام در جامعه حضور داشت، دعای جوشن کبیر را هم پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسلمانان بازگو کرد، اما وقتی ۴۰ سال از روزگار غیبت امام مهدی علیه السلام گذشت، شرایط دیگر فرق کرد امام از دیده‌ها پنهان شد و سختی‌ها و مشکلات همه جا را فرا گرفت، امام در زندان غیبت گرفتار شد، آن آقای بیابان نشین از شیعیان خودش خواست تا دعای افتتاح را بخوانند. آری، اگر دعاهای دیگر کافی بود که دیگر نیاز به این دعا نبود، معلوم می‌شود که آن صد صفحه دعایی که برای ماه رمضان است برای شرایط حضور و غیبت امام است، ولی این دعا افتتاح برای شرایطی است که امام از دیده‌ها پنهان است و در انواع بلا و سختی گرفتار شده است.



بار دیگر سخن از سرگردانی شیعه بین «امر مهم» و «امر مهم‌تر» به میان می‌آید، خواندن دعای «ابوحمزه ثمالی» و دعای «جوشن کبیر» امری است بسیار مهم و پسندیده ولی خواندن دعای «افتتاح» مهم‌تر و حیاتی‌تر است و ما هرگز نباید از آن غافل شویم، ما نباید به روزگار غیبت، عادت کنیم و آن را عادی بپنداریم، برای همین باید همواره (چه در ماه رمضان و چه در غیر ماه رمضان) این

جمله را تکرار کنیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَعَيْبَةَ إِمَامِنَا». این جمله باید ورد زبان ما باشد: «خدایا! ما به تواز فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می‌کنیم».



آری، خیلی وقت‌ها ما برای فراق مولای خود گریه می‌کنیم اما باید گریه ما، گریه شکوه‌ای باشد، باید از این که امام ما در زندان غیبت است شکوه کنیم و اشک بریزیم، اگر ما امام را ببینیم ولی روزگار غیبت ادامه داشته باشد، این دیدار صفای زیادی ندارد، دیدار یاری که دلش غمگین است، دل را بیش‌تر به درد می‌آورد، آنان که در این روزگار، آقا را دیده‌اند برای ما گفته‌اند که دل آقا پراز غم است و چهره او غمگین است، او تنهای تنهاست ...



افسوس و هزار افسوس که نزدیک به پنجاه سال عمر از خدا گرفتم و هیچ کس به من نگفت که یکی از اعمال نماز شب این است که به خدا از غائب بودن امام خود شکوه کنم، افسوس و هزار افسوس که من از این نکته غافل بودم و کسی هم به من آن را نگفت! اکنون من مانده‌ام و سال‌های زیادی که گذشت و نماز شب من، رنگ و بوی امام زمان را نداشت! من به چه غفلتی گرفتار شده بودم، چرا من در نماز شب، به امر مهم پرداخته بودم و از امر مهم‌تر غافل شده بودم؟ چگونه خواهم توانست تاوان این غفلت را بدهم؟ افسوس که خیال می‌کردم شکوه از روزگار غیبت، مخصوص دعای افتتاح است که در شب‌های ماه رمضان

باید آن را بخوانم، در حالی که شکوه از روزگار غیبت از اعمال هر شب در نماز شب است! ممکن است کسی سی سال نماز شب بخواند و برای اصلاح خودش دعا کند، چقدر زیباست که او برای ظهور دعا کند که در این صورت، کار همه عالم اصلاح می‌شود، کسی که نماز شب می‌خواند و دعا می‌کند تا شیطان از او دور شود، چقدر خوب است دعا کند که ظهور فرا برسد و شیطان کشته شود و همه مردم جهان از شر او آسوده شوند.

شیخ طوسی یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه است، او در کتاب «امالی» خود دعایی را نقل می‌کند، این دعا را شخصی به نام «ابن ولید قمی» نقل کرده است. قلم من ناتوان از بیان عظمت علمی این مرد بزرگ است، آن قدر بگویم وقتی او حدیثی را نقل می‌کند من صد در صد به آن حدیث اعتماد می‌کنم زیرا او کارشناسی بسیار دقیق در علم حدیث است و اهل دقت می‌دانند که من از چه چیزی سخن می‌گویم، جایگاه ابن ولید قمی، جایگاه بسیار والا و بزرگی است، او حدیث نقل کرده است که امام باقر علیه السلام به شیعیان یاد دادند که در قنوت آخرین رکعت نماز شب (نماز وتر) این گونه دعا کنند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَغَيْبَتَ إِمَامِنَا...». «خدایا! ما به تراز فقدان پیامبر و غیبت امام خود شکوه می‌کنیم، ما به تراز زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه‌ها و سختی‌های روزگار شکوه می‌کنیم پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...»!

۱. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَغَيْبَتَ إِمَامِنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بَيْنَنَا وَتَطَاهُرَ الرِّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تَعْجِلْهُ وَبِضْرٍ تَكْشِفُهُ وَتَصْرِعْهُ وَسُلْطَانٍ حَقَّ تُظْهِرُهُ وَرَمَّةٍ مِنْكَ تَحْمِلُنَاهَا وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُبْرِئُنَاهَا

آری، در آن خلوت شب که انسان به مناجات با خدا می‌ایستد باید از این روزگار غیبت به خدا شکوه کند، او نباید به این روزگار سیاهی‌ها راضی باشد، او باید ناله بزند، اشک بریزد و از خدا بخواهد ظهور یار را نزدیک گرداند.



چه رمز و رازی در شکوه به خدا نهفته است؟ مگر این روزگار، روزگار ناکامی‌های انسان نیست؟ مگر انسانیت‌ها بر باد نرفته است؟ مگر امیدها از همه کس و همه جا قطع نشده است؟ اگر امید را از انسان بگیرند دیگر چه چیزی برای او باقی می‌ماند؟ زنده نگه داشتن حس امید، بزرگ‌ترین هدیه به قلب انسان‌ها است. اگر لحظه‌ای دقت کنی سرخوردگی نسل‌ها را می‌بینی، نسل امروز که دچار بیم‌ها و نگرانی‌ها، یأس و سرخوردگی‌ها شده است، ناامیدی از هر سو به جامعه ما رو آورده است و این بزرگ‌ترین خطری است که دین ما بلکه هستی ما را تهدید می‌کند و هیچ خطری برای یک جامعه بدتر از ناامیدی نیست، وقتی جامعه ما نتواند از گذرگاه تاریخی ناامیدی عبور کند، دیگر روی سعادت را نخواهد دید و باورهای شیعه به تاراج خواهد رفت و سقوط جامعه حتمی خواهد بود. آری، بزرگ‌ترین مشکل دین داری در این روزگار، هجوم یأس و سرخوردگی‌ها است!

همه این‌ها را گفتم تا به این جا برسم که اگر شیعه به فرهنگ شکوه به خدا رو کند، هرگز ناامید نمی‌شود، شکوه به خدا یعنی پناه بردن به خدایی که بر هر کاری قادر و توانا است، خدایی که

بر همه چیز آگاهی دارد، تباهی ستمکاران را می بیند و سرانجام روزی از همه آنان انتقام خواهد گرفت.

اگر کسی به خدا شکوه ببرد، قلبش پراز نور می شود، شیعه به درگاه خدا اشک می ریزد، گریه می کند و ضجه می زند و از خدا ظهور امام مهدی علیه السلام را طلب می کند، او در این گذرگاه تاریخی از ناامیدی ها رنگ نمی گیرد. درست است که او در لحظه دعا، شکوه می کند اما بعد از دعا به آرامشی می رسد که در امید به آینده ای زیبا ریشه دارد.

او همانند درختی است که در دل زمین ریشه دوانده است و طوفانِ ناامیدی نمی تواند او را از جا برکند، او هر شب در نماز شب از سختی های روزگار به خدا شکوه می برد و همین شکوه های شبانه باعث می شوند تا ریشه او عمیق تر بشود و او محکم تر در مقابل طوفان سرخوردگی ها می ایستد، در روزگاری که همه در مقابل طوفان ناامیدی سر خم کرده اند او استوار ایستاده است.

این همان راز شکوه است. شکوه یعنی فریاد بیداری! شیطان همگان را در خواب غفلت فرو می برد، اما شکوه یعنی من بیدار هستم و فریب شیطان را نمی خورم، در اوج سختی ها و سیاهی ها به خدا پناه می برم...



شکوه به خدا یک نوع از دعاست، کسی که به خدا شکوه می کند در واقع خدا را با جدیت می خواند و به درگاه او دعا می کند، حتما شنیده ای که دعا، سلاح مؤمن است وظیفه ما این است

که از سُویدای دل برای ظهور آقای خود دعا کنیم و البته تسلیم امر خدا باشیم، این خداست که تصمیم می‌گیرد چه زمانی امام مهدی عجل الله فرجه ظهور کند، ولی دعای ما سلاح ماست، این دعاست که ما را از وسوسه‌های شیطان و دشمنان حفظ می‌کند، کسی که برای ظهور دعا می‌کند دیگر دچار ناامیدی نمی‌شود، زیرا سلاح خود را از دست نداده است.

کشوری که بهترین سلاح‌ها را دارد کشوری قوی و پیروز است، دشمنان دیگر جرأت نمی‌کنند به آن کشور حمله کنند زیرا می‌دانند آن کشور بهترین سلاح‌ها را دارد، همین داشتن سلاح باعث حفظ آن کشور می‌شود، همین طور اگر ما بهترین سلاح (که همان دعاست) را داشته باشیم دیگر شیطان جرأت نمی‌کند ما را وسوسه کند و در دل ما شک و تردید ایجاد کند.

حتما متوجه اصل سخن من شده‌ای، ما برای ظهور دعا می‌کنیم و آرزو می‌کنیم که ظهور امام مهدی عجل الله فرجه همین امروز باشد، ولی اگر حکمت و مصلحت خدا چیز دیگری بود، باز ما به نتیجه‌ای بسیار عالی رسیده‌ایم، ما با دعا کردن به سلاحی قوی دست پیدا کرده‌ایم، سلاحی که شیطان و وسوسه‌های او را از ما دور می‌کند.



خدا را شکر می‌کنم که تا این جای کتاب را نوشتم، هنوز مطالب زیادی در ذهنم هست، ولی کمی خسته شدم، نماز مغرب و عشا نزدیک است، نماز که خواندیم به خانه یکی از دوستان می‌رویم، یک طبقه از خانه او حسینیه است و سال‌های سال در آن جا مجلس روضه برقرار شده است، من دوست دارم برای استراحت به آن حسینیه بروم.

نماز می‌خوانیم و بعد به خانه دوستم می‌رویم، از مسجد تا خانه او فقط ده دقیقه راه است. وقتی به خانه او می‌رسیم او بسیار خوشحال می‌شود. شب را استراحت می‌کنم و صبح زود، بار دیگر به سوی مسجد جمکران می‌آیم، دفترم را باز می‌کنم، مسیر نوشتن را ادامه می‌دهم...



سخن به این جا رسید که در سبک زندگی ما باید شکوه به خدا حتما وجود داشته باشد، این شکوه باعث می شود که ما از ناامیدی دور بشویم، در دعای «نُدبه» چقدر زیبا به اهمیت شکوه اشاره شده است، در آن جا خطاب به امام مهدی عج چنین عرضه می کنیم: «آقای من تو در سختی ها گرفتار شده ای و حتی شکوه و ضجه و ناله ای از من بر نمی خیزد!».

آری، منتظر واقعی کسی است که دوست ندارد روزگار غیبت برای او عادی قلمداد شود، شاید او گاهی دچار غفلت می شود و مصیبت ها و گرفتاری های امام خود را از یاد می برد، ولی وقتی از خواب غفلت بیدار می شود خود را خطا کار می بیند و از سر پشیمانی فریاد برمی آورد که چرا من شکوه و ناله ای نداشتم؟ وقتی امام من در زندان سختی ها گرفتار بود چرا من به دنیا و جلوه های پرفریب آن دل خوش کردم؟ چرا ناله نزدم؟ چرا گریه نکردم؟

به راستی آیا من از بلاها و سختی هایی که بر امام مهدی عج می گذرد باخبر هستم؟ مدت ها من فکر می کردم که آن حضرت در باغی زیبا و کنار رودخانه ای پر آب و روان به دور از مردم زندگی می کند. و گاهی هم در میان مردم می آید، ولی او روزگار خوبی دارد و منتظر است تا خدا به او فرمان بدهد که ظهور کند، تصور من از امام خود این چنین بود تا این که حدیثی شنیدم که امام مهدی عج در یک ویژگی همانند ایوب عج است و آن ویژگی همان گرفتار شدن به بلاها و سپس برطرف شدن آن ها می باشد.

«الْفَرَجَ بَعْدَ الْبَلَاءِ»

این حدیث از امام سجاد علیه السلام است، وقتی این حدیث را خواندم فهمیدم که امام من اکنون آماج گرفتاری‌ها و بلاهاست و زمانی که خدا اذن بدهد و ظهورش فرا برسد، آن گرفتاری‌ها برطرف خواهد شد، همان گونه که ایوب علیه السلام به سختی و گرفتاری‌های زیادی مبتلا شد. ایوب علیه السلام پیامبر خدا بود و آن همه سختی دید و سرانجام خدا آن گرفتاری‌ها را از او برطرف نمود.^۱



مهم‌ترین عاملی که باعث شده تا امام من در زندان غیبت گرفتار باشد چیست؟ جواب روشن و آشکار است: «دشمنان». آن دشمنانی که تشنه خون امام هستند اگر به او دسترسی پیدا کنند، آن حضرت را شهید می‌کنند. لحظه‌ای فکر کن، بعضی از وهابی‌ها فتوا داده‌اند که کشتن شیعه باعث ورود به بهشت می‌شود، آنان که چنین فتوا داده‌اند اگر قدرت داشتند شیعیان را قتل عام می‌کردند، کسانی که آرزوی قتل شیعیان را دارند اگر به امام شیعیان دسترسی داشتند چه می‌کردند؟ یکی از علت‌های غیبت امام همین حفظ جان امام است.^۲

۱ عن سعید بن جبیر قال سمعت سید العابدین علی بن الحسین علیه السلام یقول: «فی القائم منا سنن من الأنبیاء سنة من ابینا آدم و سنة من نوح و سنة من ابراهیم و سنة من موسی و سنة من عیسی و سنة من ایوب و سنة من محمد فاما من آدم و نوح فطول العمر و اما من ابراهیم فخفاء الولادة و اعتزال الناس و اما من موسی فالخوف و الغیبة و اما من عیسی فاخلاف الناس فیهِ و اما من ایوب فالفرج بعد البلوی و اما من محمد فالخروج بالسیف» کمال الدین، ج ۱، ۳۲۱؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

۲. لَا بُدَّ لِلْقَائِمِ مِنْ غَیْبَةٍ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ یَخَافُ عَلٰی نَفْسِهِ وَ اَوْ مَأْبِدِهِ اِنِّیْ بَطْنِیْهِ. کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۱.

حالا که دشمنی دشمنان برای تو روشن شد، پس از این دشمنان به خدا شکایت کن و از او بخواه که آنان را نابود کند برای همین باید در دعای خود از واژه «غَضَب» استفاده کنی، تو باید چنین بگویی: «خدایا! بردشمنان مولای من غضب کن! خدایا! حالا دیگر از دشمنان انتقام بگیر!».

به این نکته ای که برای تو بازگو کردم خیلی دقت کن، دعا برای ظهور آدابی دارد، اگر همه شیعیان به این آداب آشنا باشند، حتما دعای آن‌ها اثربیش‌تری خواهد داشت.



حق داری دلیل سخن مرا از من بخواهی، پس باید حدیثی از امام صادق علیه السلام را برای تو بازگو کنم، حتما شنیده‌ای که ظهور امام مهدی علیه السلام در روز جمعه خواهد بود، شب جمعه‌ای که قرار است امام مهدی علیه السلام ظهور کند اتفاقاتی می‌افتد که در آن شب جمعه، خدا فرشته‌ای را می‌فرستد تا چهار منبر برای رسول خدا، امیرالمومنین، امام مجتبی و سیدالشهداء علیهم السلام آماده کند. آن فرشته این چهار منبر را در عرش خدا قرار می‌دهد.

فرشتگان و پیامبران و روح مؤمنانی که قبلا از دنیا رفته‌اند در اطراف این چهار منبر جمع می‌شوند، پس پیامبر و علی و حسن و حسین علیهم السلام می‌آیند و بالای آن منبرها می‌نشینند، غوغائی برپاست، درهای رحمت الهی باز و شرایط اجابت دعا فراهم است، همه منتظر تحقق وعده الهی و برپائی دولت کریمه هستند، ظهر می‌شود، اما هنوز اتفاقی نیافتاده، رسول خدا دست به دعا بر می‌دارد و چنین دعا می‌کند: «خدایا! تو وعده دادی که

سیرانجام بندگان خوبت در روی زمین حکومت خواهند کرد» سپس پیامبر به سجده می‌رود، سپس امیرالمؤمنین، امام مجتبی و سیدالشهداء علیه السلام هم به سجده می‌روند، آن‌ها در سجده چنین می‌گویند: «یا رَبِّ اغْضَبْ...»، «خدایا! بردشمنان غضب کن که آنان حرمت تو را نگه نداشتند و دوستان تو را کشتند و مؤمنان را ذلیل کردند». رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اینگونه برای ظهور دعا می‌کنند. این جاست که خدا دعای پیامبر را مستجاب می‌کند و اذن ظهور را می‌دهد و امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند.^۱



این حدیث به ما می‌آموزد که ایمان واقعی در دوست داشتن امام زمان و دشمنی کردن با دشمنان اوست، شیعه واقعی کسی است که هم «توسلی» دارد و هم «تبری». کسی که می‌گوید من اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم اما از دشمنان آنان بیزار نیستم و از خدا برای آنان طلب غضب ننماید، یک دروغگوست، او بهره‌ای از ایمان واقعی ندارد.

۱ . فإذا طلع الفجر جلس ذلك الملك على العرش فوق البيت المعمور و نصب لمحمد و علي و الحسن و الحسين عليهم السلام منابر من نور فيصعدون عليها و تجمع لهم الملائكة و النبيون و المؤمنون و تفتح أبواب السماء فإذا زالت الشمس قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «يا رب معادك الذي وعدت به في كتابك و هو هذه الآية و وعد الله الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ و لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ثم يقول الملائكة و النبيون مثل ذلك ثم يحضر محمد و علي و الحسن و الحسين سجدا.» ثم يقولون: «يا رب اغضب فإنه قد هتك حرمتك و قتل أصفیاءك و أذل عبادك الصالحون فيفعل الله ما يشاء و ذلك يوم معلوم. الغيبة للنعماني، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۷.

حقیقت دین، چیزی جز تولّی و تبرّی نیست. تولّی یعنی با دوستان خدا دوست بودن! تبرّی یعنی با دشمنانش دشمن بودن! از طرف دیگر این حدیث به ما می‌گوید که یکی از بهترین وقت‌هایی که ما باید برای ظهور دعا کنیم ظهر روز جمعه است، همچنین به ما می‌آموزد که آن دعایی که باعث فرارسیدن ظهور می‌شود، این جمله می‌باشد که همراه با شکوه و شکایت است که «یا رَبِّ اِعْصَبْ» یعنی خدایا بردشمنان غضب کن و مهلت حکومت ظالمین را بگیر به راستی که آن‌ها تا آن جا که توانستند ظلم و ستم کردند!

آری، پیامبر به مردم سفارش کرد که اهل بیت علیهم‌السلام او را دوست بدارند، ولی بعد از این که پیامبر از دنیا رفت، اتفاقاتی در مدینه روی داد که دل شیعه را به درد می‌آورد، دشمنان به خانه فاطمه علیها‌السلام هجوم بردند، آن خانه را به آتش کشیدند و دختر پیامبر را میان در و دیوار قرار دادند، محسن علیه‌السلام را کشتند، علی علیه‌السلام را همچون اسیر به مسجد بردند و... ظلم‌ها و ستم‌ها تا آن جا پیش رفت که در کربلا امام حسین علیه‌السلام را بلب تشنه به شهادت رساندند و خاندان او را به سفراسارت بردند و حرمت آنان را شکستند...

یکی از بهترین روش‌های دعا برای ظهور این است که به خدا بگوییم: «ای خدا! بردشمنان غضب کن» و بعد از آن روضه بخوانیم و مصیبت‌های اهل بیت علیهم‌السلام را یاد کنیم و از خدا بخواهیم که مُنتقم خون امام حسین علیه‌السلام را برساند! آری، هنوز خون امام حسین علیه‌السلام در گودال قتلگاه جاری است^۱، هنوز

۱. سیدالشهداء علیه‌السلام به فرزندش زین العابدین علیه‌السلام فرمود:
پسر من علی! به خدا سوگند! خون من آرام نخواهد گرفت تا هنگامی که خدای

اشک چشم مادرش (در ملکوت) خشک نشده است، خدایا!
تو غضب کن!



وقت آن است که ماجرای قوم بنی اسرائیل را بازگو کنیم، این ماجرا را امام صادق علیه السلام برای ما ذکر کرده است: بنی اسرائیل گرفتار ظلم و ستم‌های فرعون شده بودند، فرعون آن مردم را در تنگنای شدید قرار داده بود، مردان آنان را به اسارت می‌گرفت و زنانشان را به کنیزی می‌برد، بنی اسرائیل براین باور بودند که سرانجام خدا پیامبری به نام موسی را برای نجات آنان خواهد فرستاد، یک‌بار آنان به راهنمایی عالم دینی‌شان تصمیم گرفتند که چهل روز دست به دعا بردارند و ضجه بزنند و گریه کنند و از خدا بخواهند موسی علیه السلام را برای نجات آنان بفرستد.

آنان با هم چهل روز با گریه و ضجه دعا کردند، وقتی خدا این دعای آنان که با سوز دل و گریه و تسلیم همراه بود دید، تصمیم گرفت تا موسی علیه السلام را زودتر، از وقت اصلی برای نجات آنان بفرستد. قرار بود که نجات آنان ۱۷۰ سال بعد باشد، ولی دعای آنان اثر کرد و آنان ۱۷۰ سال زودتر از دست فرعون نجات پیدا کردند.

وقتی سخن امام صادق علیه السلام به این جا رسید فرمود: «اگر شیعیان ما همین‌گونه به درگاه خدا بروند خدا لحظه ظهور امام مهدی علیه السلام

متعالم امام مهدی علیه السلام را برانگیزاند... يَا وَلَدِي! يَا عَلِيَّ! وَاللَّهِ لَا يَشْكُرُنِي دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمُهْدِيَّ... مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۸۵.

را زودتر خواهد رساند ولی اگر شیعیان در دعا کردن، کوتاهی کنند پایان دوران غیبت در همان وقت اصلی خود خواهد بود.^۱

آری، اگر ما شیعیان چهل روز، هر روز همه با هم با گریه و ضجه و عاجزانه و از سر تسلیم، به درگاه خدا دعاء و استغاثه می‌کردیم و ظهور امام مهدی علیه السلام را از خدا می‌خواستیم خدا دعای ما را مستجاب می‌کرد، اکنون باید به پا خیزیم و همه دست به دعا برداریم که اگر همه ما با هم یکدل دعا کنیم و ضجه بزنیم و از دوران غیبت و مصیبت‌های آن به درگاه خدا شکوه کنیم و از خدا ظهور مولای خود را بخواهیم، پس در صورتی که خدا اذن دهد، مولای ما خواهد آمد.

۱. عن فضل بن أبي قرة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك» فقال لسارة، فقالت «أألدُّ و أنا عَجُوزٌ» فأوحى الله إليه أن ها ستلد و يعذب أولادها أربعمئة سنة بردها الكلام علي، قال فلما طال علي بني إسرائيل العذاب ضجوا و بكوا إلى الله أربعين صباحا فأوحى الله إلى موسى و هارون أن يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين و مائة سنة، قال و قال أبو عبد الله: «هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه»: تفسير العياشي، ج ۲، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

در این جا دو نکته را بازگو می‌کنم:

نکته اول: کلمه «صبح» در این روایت به معنای «صبح» نیست، بلکه به معنای «شبانه روز» است، در حدیثی چنین می‌خوانیم: «من ترك اللحم أربعين صباحا ساء خلقه» (المحاسن ج ۲ ص ۴۵۶) روشن است که منظور از «صبح»، همان شبانه روز است. استعمال کلمه صبح به معنای شبانه روز بسیار متداول است.

نکته دوم: گویا حضور بنی اسرائیل در بیابان به دلیل این بوده است که آنان در مصر که تحت حکومت فرعون بود جایی را به عنوان مسجد و محل عبادت نداشتند و در خانه‌های خود هم امکان جمع شدن نداشتند، زیرا مأموران فرعون آنان را به شدت زیر فشار قرار داده بودند و حتی خیلی از آن‌ها خانه‌ای از خود هم نداشتند، هرگونه اجتماع آنان ممنوع بود، پس بهترین راه این بود که آنان در بیابان گرد هم جمع شوند.



ماجرای قوم یونس هم شنیدنی است، خدا یونس را به پیامبری انتخاب کرد و از او خواست تا به سوی مردمی برود که در نینوا (در کشور عراق) زندگی می‌کردند. او به نینوارفت و سی و سه سال، مردم آن جا را به یکتاپرستی دعوت کرد.

آن مردم با یونس علیه السلام تندی می‌کردند و او را تهدید به قتل نمودند، سرانجام یونس علیه السلام آنان را نفرین کرد و از خدا خواست تا بر آنان عذاب را نازل کند.

خدا به یونس علیه السلام وحی کرد که روز چهارشنبه، نیمه ماه هنگام طلوع آفتاب وقت آمدن عذاب بر آن مردم است. یونس علیه السلام این ماجرا را به شخصی اطلاع داد. آن شخص به یونس علیه السلام ایمان آورده بود، نامش «روبیل» و از پیامبرزادگان بود.

یونس علیه السلام پیش خود فکر کرد که دیگر باید از آن شهر برود، او قبل از آن که عذاب فرا برسد از شهر خارج شد.

روبیل برای کاری که داشت در شهر ماند، گویا او تصمیم داشت تا کارش را انجام بدهد و بعدا از شهر بیرون برود، روبیل پیش خود گفت: «خوب است یک بار دیگر این مردم را از عذاب خدا بترسانم و بعدا از شهر بروم.»

او به بالای بلندی رفت فریاد برآورد: «ای مردم! دل من به حال شما می‌سوزد، عذابی که یونس علیه السلام به شما وعده داده بود، نزدیک شده است، از عذاب خدا بترسید.»

روبیل این سخن را برای اتمام حجت گفت و شاید هم باور نمی‌کرد این سخن را گوش کنند، اما چون نشانه‌های عذاب

فرارسیده بود، آنان تصمیم گرفتند توبه کنند. آنان نزد روییل آمدند و گفتند:

- ای روییل! به ما بگواکنون چه کنیم؟
- از خانه‌های خود بیرون بیایید و مادران را از کودکان جدا کنید.
- چرا؟
- وقتی کودکان گریه کنند، زمینه گریه برای شما فراهم می‌شود، آنگاه شروع به ناله کنید و توبه کنید و از خدا بخواهید شما را ببخشد.
- چگونه توبه کنیم؟
- دست‌های خود را رو به آسمان بگیرید و بگویید: «خدایا! ما به خود ستم کردیم که پیامبرتورا دروغ‌گو پنداشتیم، اکنون توبه می‌کنیم و از تو می‌خواهیم ما را ببخشی».

آنان به سخنان روییل عمل کردند، پس بچه‌های کوچک را از مادرانشان جدا کردند، خاکستر بر سر و روی خود ریختند، غوغایی برپا شد، همه با هم ضجه و ناله زدند، آری آنان توبه کردند و از خدا خواستند تا عذاب را از آنان بردارد، خدا هم توبه آنان را پذیرفت و عذاب را از آنان برداشت.^۱

۱. و اقام روییل مع قومه فی قریبهم، حتی اذا دخل علیهم سؤال، صرخ روییل بأعلى صوته... تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ التفسیر الصافی، ج ۲، ص ۴۲۳؛ البرهان، ج ۳، ص ۶۱؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۹۵.



ما همانند قوم یونس گرفتار بلایی بزرگ شده ایم، چه بلایی بدتر از این روزگار غیبت! روزگاری که حجت خدا از دیده ها پنهان است، ظلم و ستم فراگیر شده است، باید همانند قوم یونس به درگاه خداوند استغفار نموده، ضجه بزنیم و التماس کنیم و از او بخواهیم این روزگار سیاه را به پایان برساند.

نکته مهمی که هم در ماجرای بنی اسرائیل و هم در ماجرای قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام به چشم می آید این است: «دعای دسته جمعی». البته لازم است این دعای دسته جمعی به صورت ضجه باشد و همراه با گریه و سوز و استغفار باشد، این همان رازی است که ظهور را می تواند نزدیک و نزدیک تر سازد. ما باید همت کنیم و هر کس به اندازه توان خود کاری کند تا دعای دسته جمعی شیعیان تبدیل به یک فرهنگ عمومی شود، ما باید دور هم جمع شویم و گریه کنیم و از خدا بخواهیم ظهور آقا را برساند.



در دعای نُدبه چنین می خوانیم: در مصیبت هایی که بر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شد، باید کسانی که ناله می زنند ناله کنند، کسانی که گریه می کنند و ضجه می زنند باید گریه کنند و ضجه بزنند. «وَلْيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ». در این دعا سخن از گریه مردم عادی نیست، بلکه به این نکته تأکید می شود: کسانی که ضجه می زنند باید بیش تر ضجه بزنند.

آری، در این مصیبت بزرگ غیبت امام باید بیش از پیش گریه کرد و فریاد به ناله بلند کرد، اگر کسی به این جمله دعای

ندبه به خوبی فکر کند، متوجه می‌شود که ضجه زدن و فریاد برآوردن چیزی است که مؤمنان به آن امر شده‌اند. کسی ضجه می‌زند و ناله می‌کند که به اضطرار رسیده است، ما باید اضطرار خود را این‌گونه نشان بدهیم.

شیعه باید در فراق مولای خود، آن‌گونه سرگشته باشد که ناله و ضجه اش بلند باشد، کسی که سبک زندگی اش این‌گونه باشد شیطان دیگر نمی‌تواند او را فریب بدهد، تجربه نشان داده است، کسانی که اهل معرفت هستند به این راز آشنا هستند، ضجه برای غربت امام زمان کمر شیطان را می‌شکند و او را فراری می‌دهد، هیچ چیز مانند آن نمی‌تواند از سیاهی‌های عصر غیبت بکاهد و دل انسان را به سوی روشنایی ببرد. این شعار شیعه در این روزگار است، یک سبک زندگی که جامعه را غرق هدایت می‌کند و از سلطه شیطان می‌کاهد: «وَلْيَصْرُخِ الصَّارِحُونَ وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ». شیعه هرگز این دو جمله را از یاد نمی‌برد، او در این روزگار از درد غیبت امام، ضجه می‌زند و فریاد برمی‌آورد...



آیا تا به حال به این فکر کرده‌ای که دعا برای ظهور نیاز به برنامه دارد؟ من تا این جای کتاب به «شکوه به خدا»، «درخواست از خدا برای انتقام گرفتن از دشمنان» و «دعای دسته جمعی» اشاره کردم، اکنون می‌خواهم درباره این جمله بیش‌تر سخن بگویم: «إِرْحَمْ إِسْتِكَاثَنًا». «خدایا! به بیچارگی ما رحم کن!».

این جمله در پایان دعای عهد آمده است «إِسْتِكَاثَنَةً» به معنای «آشکار ساختن بیچارگی» است، وقتی کسی گرفتار بلاها و سختی‌ها شده است وقتی به درگاه خدا رو می‌کند، خدا دوست دارد تا او بیچارگی خود را آشکار کند و نشان بدهد، در ماجرای قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ خواندیم که آن‌ها خاکستر بر سر ریختند و بعضی از آن‌ها هم ریسمان به گردن آویختند، آن‌ها این‌گونه بیچارگی خود را نشان دادند.

نمی دانم این حکایت را شنیده‌ای که خدا به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ای موسی! آیا می دانی که چرا من تو را به پیامبری انتخاب کردم و تو را برای هم صحبتی خود انتخاب نمودم؟» موسی در جواب گفت: «نه.» خدا فرمود: «ای موسی! دیدم که تو در مقابل عظمت من به سجده می روی و صورت خود را بر خاک می نهی، پس تو را از همه مردم دنیا متواضع تر یافتم و برای همین تو را به پیامبری انتخاب نمودم.»

در این هنگام موسی علیه السلام بار دیگر به سجده رفت و صورت خود را بر خاک قرار داد. خطاب رسید: «ای موسی! سر خود را بالا بگیر و این خاک‌ها که بر صورت داری را بردن خود بمال که من این خاک را شفای درد جسم و جان تو قرار داده‌ام.»^۱

آری، خدا دوست دارد بنده اش بر روی خاک سجده کند و صورت او خاک آلوده شود، این حالت همان وقتی است که بنده به خدا خیلی نزدیک است، در این حالت باید برای ظهور دعا کرد صورت خاک آلود، مدال افتخاری برای بنده است، این نهایت تضرع به درگاه خداست.



در این جا می خواهم دستور امام صادق علیه السلام را بازگو کنم، دستور

۱ . أوحى الله تعالى إلى موسى بن عمران: «أتدري يا موسى لم انتجبتك من خلقي، واصطفيتك لكلامي؟» فقال: «لا يا رب.» فأوحى الله إليه: «أني اطلعت إلى الأرض فلم أجد عليها أشد تواضعاً لي منك.» فخر موسى ساجداً و عقر خديه في التراب تذلاً منه لربه عز وجل، فأوحى الله إليه: «ارفع رأسك يا موسى، وامرر يدك في موضع سجودك، وامسح بها وجهك وما نالته من بدنك فإنه أمان من كل سقم و داء و آفة و عاهة.»
الأمالي للطوسي، ص ۱۶۴؛ وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۴.

آن حضرت این است: به جایی برو که فقط زمین باشد و خاک! آنگاه آستین خود را بالا بزن و به سجده برو! سجده‌ای بر روی خاک تا آن جا که بازو و زانوی تو هم خاک آلود شود.^۱

آری، بگذار خاک بر صورت و اعضای بدن تو بنشیند و در آن حالت خدا را صدا بزن. این کار رحمت خدا را به سوی تو می‌کشانند و تو در سجده به این فکر می‌کنی که سرانجام مرگ فرا می‌رسد و همین بدن تو میان خاک قرار می‌گیرد، این جاست که جلوه‌های پرفریب دنیا رنگ می‌بازد، آن وقت است که دیگر دعای تو خالص می‌شود و تو برای مولای خود دعا می‌کنی، از خدا می‌خواهی او را از گرفتاری‌ها نجات بدهد، توبه دنبالِ دنیای پست و بی‌ارزش نیستی، فقط به خاطر مولایت دعا می‌کنی و می‌خواهی غم از دل او زدوده شود...

اگر نمی‌توانی به بیابان بروی، پس مقداری خاک تمیز تهیه کن و آن را در دستمالی قرار بده، در فرصت‌های مناسب آن دستمال را پهن کن و بر آن خاک‌ها سجده کن.



اگر می‌خواهیم برای ظهور دعا کنیم باید بیچارگی خود را به درگاه خدا نشان بدهیم و آن بیچارگی را آشکار کنیم، باید بر روی خاک سجده کنیم تا سرو صورت ما خاک آلود شود، گردن خود را در مقابل خدا کج کنیم، دست خود را مانند کسانی که بیچاره شده‌اند پشت سر هم تکان دهیم و

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۵۹.

التماس کنیم و بگوییم: «إِزْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا». «خدایا! به بیچارگی ما رحم کن!». در آن هنگام است که است که خدا به ما نظر مهربانی می‌کند.



به چهره تونگاه می‌کنم، می‌بینم مطالبی را که تا این جا گفته‌ام را با دقت پیگیری می‌کنی، اکنون سؤالی از تو می‌پرسم: قبلاً گفتم که باید از خدا بخواهیم غضب کند و انتقام بگیرد، الآن می‌گویم که باید از خدا بخواهیم به ما مهربانی کند. چگونه می‌شود بین غضب خدا و مهربانی خدا جمع کرد؟ بالاخره آیا خدا باید غضب کند یا این که مهربانی کند؟

تو لبخندی می‌زنی و پاسخ مرا این گونه می‌دهی (پاسخ تونشانه آن است که چقدر با دقت مطالب کتاب را می‌خوانی). وقتی می‌گوییم: «يَا رَبِّ اغْضَبْ: خدایا! غضب کن»، منظورمان این است که خدا بر دشمنانِ امام زمان علیه السلام غضب کند و آنان را نابود نماید، روشن است که این خشم خدا برای دشمنان، عذابی دردناک است ولی برای دوستان امام مهدی علیه السلام چیزی جز رحمت نیست! غضب کردن خدا به دشمنان باعث می‌شود موانع ظهور برطرف شود و ظهور فرا برسد و این همان رحمت خدا برای مؤمنان است.

مؤمنان در سختی و بیچارگی هستند، آنان گرفتار بلاها و سختی‌ها شده‌اند، ما به خدا می‌گوییم: «خدایا به بیچارگی ما رحم کن، خدایا! مهربانی خود را برای ما بفرست» روشن است که ظهور امام مهدی علیه السلام جلوه مهربانی خداست. امام مهدی علیه السلام می‌آید

و در سرتاسر جهان عدالت را برپا می‌کند، عدالت او مهربانی خداست، او می‌آید و دشمنان را به سزای اعمالشان می‌رساند، ظهور او برای دشمنان حق و حقیقت جلوه غضب خداست ولی همین ظهور برای مؤمنان، جلوه رحمت خداست.



یک روز امام حسن عسکری علیه السلام درباره روزگار غیبت سخن گفتند و به فتنه‌هایی که جامعه را فرا می‌گیرد اشاره کردند، یکی از یاران آن حضرت پرسید: «چه کسانی از آن فتنه‌ها نجات پیدا می‌کنند؟»، امام چنین پاسخ داد: «فقط کسانی از آن فتنه‌ها نجات پیدا می‌کنند که خدای متعال ایشان را براعتقاد به امامت مهدی ثابت قدم نگه داشته و به آنان توفیق بدهد که برای ظهور دعا کنند».^۱

۱ . یا أحمد بن إسحاق، لولا کرامتک علی الله عزوجل و علی حججه ما عرضتُ علیک ابی هذا، إنّه سمی رسول الله صلی الله علیه و آله و کنیه، الذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. یا أحمد بن إسحاق، مَنَّهُ فی هذه الأمة مَنَل الخضر، وَمَنَلُهُ مَنَلُ ذی القرنین، والله لیغیبن غیبه لا ینجو فیها من الهلکة إلا من ثبتته الله عزوجل علی القول بامامته، وفقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه... کمال الدین، ص ۳۸۴؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۶۰۶؛ معجم أحادیث الإمام المهدی، ج ۴، ص ۲۶۷؛ أعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۸؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۳۳.

آری، این حدیث به ما گوشزد می‌کند که دعا برای ظهور امام مهدی علیه السلام چیزی است که خدا توفیق آن را می‌دهد، باید لطف خدا شامل حال ما شود، وگرنه شیطان در کمین است و ما را به هر چیزی مشغول می‌کند و نمی‌گذارد ما برای ظهور مولای خود دعا کنیم، هرگاه که نسیم رحمت بوزد و ما را از خواب غفلت بیدار کند دعا برای ظهور برزبان ما جاری می‌شود.



ما باید با خدا آشتی کنیم و از او بخواهیم تا تقصیر ما را ببخشد، ما دچار یک غفلت تاریخی شده‌ایم، به امور مهم و خوب بسنده کرده‌ایم و از امر مهم‌تر که دعا برای ظهور است غافل شده‌ایم، چقدر هیئت‌ها را دیده‌ایم که نزدیک به یک ساعت برای امام حسین علیه السلام سینه می‌زنند (که کاری خوب و عالی است) اما در آخر جلسه فقط به یک دعا برای ظهور اکتفا می‌کنند، تازه آن دعا هم با بی‌توجهی همراه است، چگونه است که یک ساعت سینه زنی خستگی نمی‌آورد اما اگر بخواهیم مثلاً ده دقیقه برای ظهور آقای خود دعا کنیم، عده‌ای می‌گویند: «جمعیت خسته می‌شود»، روشن و آشکار است که شیطان به دعای ظهور بسیار حساس است، او هر کاری می‌کند تا مبادا شیعیان همگی با دل‌های متحد، دست به دعا بردارند و ظهور مولای ما را بخواهند. تجربه نشان داده است اگر جمعی هم پیدا بشوند که دغدغه دعای ظهور را داشته باشند، شیطان به میدان می‌آید و میان آنان به اندک بهانه‌ای اختلاف می‌اندازد، کسانی که می‌خواهند برای ظهور دعا کنند باید بسیار هشیار باشند، باید بدانند که

می‌خواهند مستقیم با خود شیطان وارد مبارزه شوند، پس هر چیزی را که باعث می‌شود شیطان بهانه پیدا کند باید کنار بگذارند، هر کس که می‌خواهد در مسیر دعای ظهور باشد باید تواضع بسیار زیادی داشته باشد، او باید فروتن باشد اگر فروتنی او کم باشد، شیطان بهانه‌ای پیدا می‌کند و اختلاف ایجاد می‌کند.



ما باید از این تقصیر خود توبه کنیم و به سوی خدا بازگردیم، این جملات دعای کمیل چقدر زیبا زبان حال ما را بازگو می‌کند: «وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا نَادِمًا...»، «خدایا! ما به درگاه تو آمده‌ایم بعد از آن که مقصر هستیم و برخود ظلم کرده‌ایم، ما مولای خود را از یاد بردیم و گرفتاری‌های ما از آن جا شروع شد، اکنون به سوی تو باز می‌گردیم در حالی که پشیمان و سرافکننده هستیم، پس توبه این بیچارگی ما رحم کن.»



ما باید به آن جا برسیم که برای گرفتاری خود گریه کنیم و ضجه بزنیم، اگر اهل معرفت شویم دیگر به زندگی در روزگار غیبت دل خوش نمی‌شویم، شاید دیگران به ما نگاه کنند و بگویند: «شما که زندگی خوبی دارید، پس چرا این قدر ناله می‌کنید؟ چرا ضجه می‌زنید؟» آنان نمی‌دانند که ما برای حال بد خود گریه می‌کنیم، ما زندگی بدون امام را چیزی جز مُردگی نمی‌دانیم، ما می‌خواهیم آقای ما به نزد ما بازگردد، ما به حال خود گریه می‌کنیم و اشک می‌ریزیم...



وقتی بلا و گرفتاری‌ها زیاد می‌شود، چه بسا دل انسان غرق غم و اندوه می‌شود و دیگر حال دعا را هم ندارد، این جاست که شیطان به میدان می‌آید و تلاش می‌کند انسان را به سوی ناامیدی ببرد، پس در این لحظه‌هاست که باید فریاد برآورد: «ای خدا! ما جز تو امید نمی‌داریم، به تو دل بسته‌ایم، فقیر و بیچاره‌ایم، ما را به حال خود رها نکن، دعای ما را بشنو و فریادرس ما را به فریاد ما برسان و مولای ما را بازگردان که ما از خطاهای خود توبه کردیم و به سوی تو بازگشته‌ایم!».

آری باید بارها به خود یادآوری کنیم که مقصر خدا نیست که امام ما غائب است، مشکل از طرف خدا نیست، این ظلم دشمنان و کوتاهی دوستان است که باعث شده است ظهور عقب بیفتد. آری ما کوتاهی کردیم و در غفلتی هزار ساله گرفتار شدیم و به امور مهم مشغول شدیم و امر مهم‌تر را از یاد بردیم.

سال‌های سال است که آقای ما، آواره بیابان‌ها است اما به این موضوع اصلاً فکر نکرده‌ایم که چرا غیبت این قدر طول کشید، روزگار غیبت برای ما عادی شد و این‌گونه در حق آقای خود کوتاهی کردیم.

اکنون وقت آن است که فریاد برآوریم و هرکدام از ما به درگاه خدا عرضه بداریم: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «خدایا! تو از هر عیب به دور هستی، این من هستم که ظلم کردم و ستم نمودم...».

اگر ما به این آگاهی برسیم که هرکدام ما به اندازه خود، مقصر هستیم زیرا در حق مولای خود کوتاهی کردیم دیگر استجاب دعا ما خیلی نزدیک می‌شود، این وعده خداست

و خدا هرگز در وعده‌اش تخلف نمی‌کند. ما باید به این باور برسیم که خدا بُخل ندارد، اگر ما همه از سویدای دل دعا کنیم و بازگشت مولای خود را بخواهیم و بر خطای خود اعتراف کنیم، خدا به وعده‌اش عمل می‌کند.

به این نکته‌ای که گفتم خیلی دقت کن، من عده‌ای را دیدم که سال‌ها برای ظهور دعا می‌کردند ولی خود را طلبکار می‌دانستند، به گونه‌ای دعا می‌کردند که گویی آن‌ها گل سرسبد جهان هستند و این خداست که در حق آنان کوتاهی می‌کند، اگر ما این گونه دعا کنیم راه به جایی نمی‌بریم، ما باید خود را مقصر بدانیم و مشکل را از طرف خود بدانیم، باید برای ظهور، تضرع کنیم، این رمز استجاب دعا ظهور است.



وقتی برای ظهور امام خود دعا می‌کنی درهای خیر و سعادت به روی تو باز می‌شود، همین دعا برای ظهور باعث می‌شود تا قلب تو نورانی شود، گناهان تو بخشیده شود، بلاها از تو دور شود، عمر تو طولانی گردد، تو در نزد خدا عزیز می‌شوی، او به تو نظر مهربانی می‌کند، از تشنگی روز قیامت در امان خواهی بود و از شفاعت پیامبر بهره‌مند خواهی شد.

وقتی دعا برای ظهور می‌کنی به چهره شیطان خراش می‌اندازی و او را بسیار ناراحت می‌کنی، تو در سایه گسترده رحمت خدا قرار می‌گیری و خدا و پیامبر را از خودت خوشحال می‌سازی.

با دعا برای ظهور، غم و اندوه از دل خودت برطرف می‌گردد، یک شادمانی درونی به قلب تو وارد می‌شود، فرشتگان در حق تو دعا می‌کنند و به کمال ایمان می‌رسی...

همه این‌ها آثار دعا برای ظهور است که من قسمتی از آن را بازگو کردم، اگر به کتاب «مکیال المکارم» مراجعه کنی می‌بینی که در آن جا برای دعای ظهور، ۹۰ اثر و فایده ذکر شده است، آری اگر آن کتاب را با دقت مطالعه کنی متوجه می‌شوی که دعا برای ظهور یعنی رسیدن به همه خوبی‌ها! با این دعا می‌توان به عصاره همه زیبایی‌ها دست یافت.



در این جا می‌خواهم خاطره‌ای را بازگو کنم: یکی از دوستانم می‌گفت: «اگر یک دعای مستجاب داشته باشی پس برای عاقبت به خیر شدن خودت دعا کن»، او بر این باور بود که باید انسان بیش از همه چیز برای عاقبت به خیر شدن دعا کند و گاهی به من اعتراض می‌کرد که چرا در جلسات برای ظهور دعا می‌کنی ولی برای عاقبت به خیری دعا نمی‌کنی. یک روز به او چنین گفتم: «مگرتو نمی‌خواهی عاقبت به خیر بشوی؟ وقتی تو برای ظهور دعا می‌کنی، این دعا باعث عاقبت به خیری تومی‌شود!» گویا او تا به حال این سخن را نشنیده بود، او از من دلیل این سخنم را پرسید، من هم برای او مطالبی از کتاب «مکیال المکارم» بازگو کردم، در آن کتاب در فایده شماره ۲۷ چنین آمده است: «دعا برای ظهور باعث اشراق نور امام بردل می‌شود»، کسی که برای ظهور دعا می‌کند نور امام بر قلب او تابیده می‌شود و آن وقت است که قلب او به نور ایمان روشن می‌گردد، امام به قلب او توجه می‌کند و او غرق در نور حق می‌شود.

اکنون سؤال می‌کنم: مگر عاقبت به خیر شدن چیست؟ کسی که امام به قلب او توجه کرده است و قلب او با نور امام روشن شده است به بهترین عاقبت به خیری‌ها رسیده است، اگر کسی همواره و در همه حال برای ظهور آقای خود دعا کند، پس قلب او مورد توجه امام است و خوشا به حال چنین کسی که این گونه سعادت را به سوی خود جذب کرده است.

سپس برای او فایده ۱۰ از کتاب «مکیال المکارم» را خواندم که چنین آمده است: «کسی که برای ظهور دعا کند امام مهدی علیه السلام برای او دعا می‌کند»، در آن جا به این مطلب اشاره شده است که هرکس برای امام حسین علیه السلام اشک بریزد و سپس برای ظهور دعا کند، امام مهدی علیه السلام برای او دعا می‌کند.

آری، امروز روزگار غریبی امام زمان است. دعا برای ظهور او باعث شادی دل او می‌شود و کسی که برای ظهور زیاد دعا می‌کند حتما امام مهدی علیه السلام در حق او دعا می‌کند و این شخص عاقبت به خیر می‌شود، این اثر دعای امام است.

روشن و واضح است سخن من درباره کسی است که از سویدای دل دعا می‌کند، نه این که دعا برای او یک لقلقه زبان باشد، اگر کسی بفهمد که امام او در زندان سختی‌ها گرفتار است و از سوز دل و با اخلاص برای ظهور مولا زیاد دعا کند، عاقبت به خیر می‌شود زیرا امام در حق او دعا می‌کند.

وقتی سخن به این جا رسید دیدم که او به فکر فرورفت، چند روز بعد او را دیدم، او به من گفت: «حق با تو است، "دعای امام" یعنی "عاقبت به خیری."» این جا بود که من به او گفتم: «این باور من است، اگر من میلیون‌ها بار به خدا بگویم: "خدایا! عاقبت مرا ختم به

خیرکن"، معلوم نیست آیا این دعای من مورد قبول خدا واقع می شود یا نه ولی اگر یک بار امام زمان یک دعا در حق من بنماید، دیگر کار تمام است و من عاقبت به خیر شده ام.» برای همین همواره و همیشه و در همه جا علاوه بر درخواست عاقبت بخیری و عافیت، از سوز دل و با اخلاص چنین می گویم: «اللهم عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»، «خدایا! آقای مرا از زندان گرفتاری ها نجات بده و ظهور او را نزدیک گردان!».



وقتی به گذشته نگاه می کنم می بینم که بیست سال پیش، تلاش می کردم از زیبایی های زمان ظهور برای مردم سخن بگویم، من ساعت ها از عدالتی که در روزگار ظهور در جهان گسترده خواهد شد برای مردم سخن می گفتم، اما اکنون که نزدیک به پنجاه سال دارم به تجربه بهتر دست یافته ام، فهمیدم که عده ای از مردم با شنیدن زیبایی های دوران ظهور مشتاق می شوند و دست به دعا برمی دارند و بیش تر برای ظهور دعا می کنند، اما گروه دیگری با خود می گویند: «این سخنان مربوط به آینده است و معلوم نیست که ما آن روز زنده باشیم و آن آینده را درک کنیم یا نه».

من باید به آنان احترام می گذاشتم، شخصیت آنان به گونه ای بود که خود را بین گذشته و آینده سرگردان می دیدند، وقتی برای آنان از زیبایی های عدالت حضرت علی علیه السلام سخن می گفتم، حس می کردند که این سخنان درباره زمان گذشته است و افسوس که آنان در آن زمان نبودند، وقتی برای آنان از ماجرای کربلا سخن می گفتم حسرت می خوردند که در آن زمان نبودند

تا امام حسین علیه السلام را یاری کنند، اکنون هم که معلوم نیست زنده باشند تا زمان ظهور را درک کنند. آنان بین گذشته و آینده سرگردان بودند. (تأکید می‌کنم که اصل بیان زیبایی‌های ظهور، کاری پسندیده و زیباست ولی من متوجه شدم که برای عده‌ای جذابیت زیادی ندارد). این جا بود که من تصمیم گرفتم برای آنان از همین روزگار غیبت سخن بگویم، از این که الان و همین لحظه، امام مهدی علیه السلام غریب و تنها مانده است، او آواره بیابان‌ها است، یار و یاورى ندارد، او منتظر ماست تا برای او از صمیم دل دعا کنیم و به درگاه خدا از ظلم دشمنان که مولای ما را غریب نموده‌اند، شکایت کنیم! ما در حق او کوتاهی کردیم، ما فراموش کرده‌ایم که او در زندان سختی‌ها گرفتار است، باید برای آزادی او از این زندان کاری کنیم، باید هرکدام از ما به حد توان خود قدمی برداریم، باید دیگران را از خواب غفلت بیدار کنیم، شیطان به میدان آمده است و همگی را در غفلتی سنگین فرو برده است، ما به دوران غیبت عادت کرده‌ایم...

وقتی این سخنان را برای آنان بازگو می‌کردم، آنان حس می‌کردند که این سخنان، حس امروز را دارد و من برای آنان از گذشته یا آینده حرف نمی‌زدم، من از آن امام مهدی علیه السلام سخن می‌گفتم که الآن در زندان سختی‌ها گرفتار است و منتظر دعای ما است و برای ما پیام داده است که برای ظهورم، بسیار دعا کنید. این سخنان رنگ و بوی امروز را دارد.

آری، الآن باید کاری کرد! باید دعای ظهور را تبدیل به فرهنگ عمومی کرد، باید همه شیعیان از خدا بخواهند و ظهور یک خواسته عمومی آنان بشود، باید برای غربت مولا ضجه

زد، ناله کرد و فریاد برآورد، باید با شیطان به مبارزه پرداخت، شیطان به میدان آمده است، باید نگذاشت غفلت از ظهور امام بیش از این، جامعه را فرا بگیرد.

من تجربه کرده‌ام که این سخنان خیلی بیش‌تر از تأکید بر زیبایی‌های ظهور جواب می‌دهد؛ آری این سخنان می‌تواند خیلی‌ها را مشتاق کند که قدمی بردارند، به امیدی روزی که دعای ظهور تبدیل به فرهنگ عمومی بشود.



شاید کسی بگوید: «چرا تو این همه به دعا تأکید می‌کنی؟ دعا فقط یک خواستن است، اثر زیادی ندارد.»

در جواب به او چنین می‌گویم: «وقتی تو برای مولای خود دعا می‌کنی زندگی، فکر، عقیده، مرام و سبک زندگی‌ات تغییر می‌کند، دعا کردن برای ظهور قلب‌ت را تسخیر می‌کند.»

هرکس مدتی برای آن یار سفر کرده دعا کند، بعد از چند روز احساس می‌کند که آن آدم قبلی نیست، او از دنیای سیاهی‌ها به دنیای نور وارد می‌شود، او با دعای ظهور اعلام می‌کند که به نابودی باطل باور دارد، او هرگز هرگز به بن‌بست نمی‌رسد، او امید دارد و این یک حقیقت است که بزرگ‌ترین سرمایه انسان، امید است.



من قدری باید فکر کنم، اگر قرار باشد مثلاً یک شبانه روز از عمر مرا به صورت فیلم مستند در آورند آیا در این فیلم نشانه‌ای از دعا برای ظهور امام مهدی علیه السلام پیدا می‌شود؟ آیا در شبانه روز، من لحظاتی را برای دعای ظهور اختصاص می‌دهم؟

باید کمی فکر کنم، باید زندگی خود را رنگ و بوی دیگری بدهم، باید زندگی من با زندگی کسی که اصلاً به امام مهدی علیه السلام باور ندارد فرقی داشته باشد! مگر آن حضرت از من نخواستند است تا زیاد برای ظهور او دعا کنم؟ «زیاد دعا کردن یعنی این که روزی صد بار برای ظهور دعا بنمایم»^۱.

۱ . اینکه عدد ۱۰۰ همان «ذکر کثیر» است از حدیث زیر استفاده می‌شود: «عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا». الكافي، ج ۲، ص ۵۰۰.

ما می‌دانیم که مجموع ذکرهای در تسبیح حضرت زهرا عدد ۱۰۰ می‌باشد، وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» همان عدد ۱۰۰ است، پس ممکن است بتوانیم استفاده کنیم که «دعای کثیر» هم همان صد بار دعا کردن است.

باید یک تصمیم مهم بگیرم، وقتی نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را می‌خوانم سعی کنم در قنوت هر نماز، بیست بار چنین بگویم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» (اگر در قنوت این کار را انجام ندادم، پس بعد از نماز بیست بار این ذکر را تکرار کنم). در این صورت هرروز، صدبار برای آزادی امام خود از زندان گرفتاری‌ها دعا کرده‌ام.

اگر من نمی‌توانم روزی صدبار برای ظهور دعا کنم چقدر خوب است حداقل روزی سی بار دعا کنم زیرا کسی که هرروز سی بار برای ظهور دعا کند، زیاد برای ظهور دعا کرده است.^۱ چقدر خوب است هرروز صبح دعای عهد را بخوانم، دعای عهد تجدید پیمان با امام زمان علیه السلام و درخواست تعجیل در ظهور آن حضرت است. تلاش کنم در فرصت‌های مناسب زیارت آل یاسین را بخوانم زیرا این زیارت، مناجات با امام زمان علیه السلام و زیارت آن حضرت و یک دوره معارف مکتب تشیع است. در نماز شب هم به یاد آن حضرت باشم و از طولانی شدن دوران غیبت به خدا شکوه کنم و در روزهای جمعه دعای ندبه را بخوانم و با آن حضرت نجوا کنم.

چطور وقتی شب عاشورا می‌شود به دنبال مجلس روضه هستم، به دنبال این هستم تا کسی برای من روضه بخواند، در روزهای جمعه باید به دنبال کسی باشم که برای من روضه

۱. دلیل اینکه عدد ۳۰ مصداق «ذکر کثیر» است این حدیث می‌باشد: «عَنِ ابْنِ بَكْرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا مَاذَا الذِّكْرُ الْكَثِيرُ قَالَ أَنْ يُسَبِّحَ فِي دُبُرِ الْمَكْتُوبَةِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً». تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۱۰۸. وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» عدد ۳۰ است، پس ممکن است بتوانیم استفاده کنیم که «دعای کثیر» هم همان سی بار می‌تواند باشد.

غربت امام مهدی علیه السلام را بخواند و من با او گریه کنم و فریاد برآورم، این نکته در دعای ندبه آمده است: «هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءَ»، «آیا کسی هست مرایاری کند تا با او گریه و ناله را طولانی کنم».



همه ما شنیده‌ایم که امام رضا علیه السلام به یکی از شیعیانش که «ابن شیب» بود چنین فرمود: «اگر می‌خواهی برای چیزی گریه کنی پس بر حسین علیه السلام گریه کن»^۱. شیعیان در طول تاریخ به این سفارش امام رضا علیه السلام عمل کردند و به خوبی و زیبایی این سفارش آن حضرت را تبدیل به فرهنگ عمومی کردند، شکر خدا که شیعه در هر جای جهان باشد برای امام حسین علیه السلام مجلس روضه می‌گیرد، روضه خوان روضه می‌خواند و مجلس عزا برپا می‌شود، اشک‌ها جاری می‌شود، آن وقت است که رحمت خدا نازل می‌شود و گناهان بخشیده می‌شود. در پایان مجلس هم معمولاً غذایی به شرکت‌کنندگان داده می‌شود.

اما من در این جا می‌خواهم از سفارش دیگر امام رضا علیه السلام سخن بگویم، به این سخن دقت کن: «أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِالذُّعَاءِ لِلْحُجَّةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ»^۲، یعنی امام رضا علیه السلام بارها و بارها به شیعیان امر می‌کرد که برای صاحب‌الزمان دعا کنند. به راستی چه شده است که عده‌ای به این سفارش امام رضا علیه السلام کم‌تر

۱. یا ابن شیب این کنت باکیا فابک للحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ إقبال الأعمال،

ج ۲، ص ۵۴۵.

۲. مصباح‌المتعهد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص ۴۰۹.

اهمیت می‌دهند؟ امام رضا علیه السلام نه یک بار بلکه بارها و بارها خواسته‌اند ما برای امام مهدی علیه السلام دعا کنیم.



این پیام امام مهدی علیه السلام برای شیعیان است: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا برای ظهور کردن، گشایش امور خودتان است». ما باید به این پیام بسیار اهمیت بدهیم، انتظار امام از ما «زیاد دعا کردن» است، ما باید برای ظهورش زیاد دعا کنیم.^۱



«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

خیلی از ما این جمله زیبا را بازگو می‌کنیم ولی نمی‌دانیم که این جمله، یادگاری از امام صادق علیه السلام است، البته جمله آن حضرت دو کلمه دیگر هم اضافه دارد که بهتر است آن دو کلمه را هم بازگو کنیم و چنین بگوییم:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ» یعنی: «خدایا تو امام مهدی علیه السلام را از زندان غیبت آزاد بگردان و هر چه زودتر به او عافیت و یاری عطا کن!»^۲

«عافیت» یعنی چه؟ یعنی بلاها را از آن حضرت دور کن! پس از این جمله معلوم می‌شود که الآن امام مهدی علیه السلام در سختی و بلا گرفتار است و ما باید دعا کنیم که هر چه زودتر آن بلاها و گرفتاری‌ها از آن حضرت دور شود.

۱. واکثروالدعا بتعجيل الفرج فان في ذلك فرجكم. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۷.

*** پی نوشت**

در این جامی خواهم سه ماجرا را نقل کنم تا بیش تر با اثرات دعای ظهور آشنا شوی:

ماجرای اول:

جوانی می خواست ازدواج کند، نه کار داشت و نه پول. کسی به او زن نمی داد، به هرکجا برای خواستگاری می رفت به او جواب منفی می دادند، او مدت ها برای حاجت خود دعا کرد ولی به خواسته خود نرسید، کم کم داشت ناامید می شد. روزی از روزها او به مجلسی رفت، سخنران درباره اهمیت دعا برای ظهور سخن گفت و سپس روضه خواند اشک ها جاری شد او بیش از صد بار چنین گفت: «اللهم عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» و اهل مجلس هم با او همراهی کردند و این دعا را تکرار کردند.

آن جا بود که آن جوان به فکر فرو رفت، تصمیم گرفت تا برای امام زمان خود دعا کند و ظهور او را از خدا بخواهد، پس مصمم شد تا در قنوت های نمازش بارها چنین بگوید: «اللهم عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ». او دیگر برای حاجت خود دعا نمی کرد، او به اهمیت دعا برای امام پی برده بود پس همه همت خود را برای دعای ظهور قرار داده بود.

مدتی گذشت، به برکت آن دعاها، او با خانواده آبرومند و ثروتمندی وصلت نمود و آنها برایش خانه ای هم تهیه کردند و اسباب کار او را نیز تهیه کردند. او به این باور رسید که سخن امام مهدی علیه السلام حق است، این پیام آن حضرت از حقیقتی بزرگ خبر می دهد: «برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا برای ظهور کردن، گشایش امور خودتان است». این جوان ماجرای خود را برای دوستانش بازگو می کرد تا همه به اثرات دعا برای امام مهدی علیه السلام پی ببرند و یقینشان به این سخن زیادتر شود.

ماجرای دوم:

خانمی سال های سال بود که ازدواج کرده بود ولی در این مدت خدا به او فرزندی نمی داد، او همراه با همسرش به پزشک مراجعه کرده بود، پزشک علت نابابوری را در او تشخیص داده بود، او دارو هم مصرف کرد اما نتیجه ای نگرفت. سرزنش دوستان و آشنایان او را اذیت و آزار می داد، خیلی دوست داشت که خدا به او فرزندی عطا کند، هر دعایی که بلد بود خواند، روش های مختلف توسل را امتحان کرد، اما به نتیجه نرسید.

یک روز او به نزد عالمی دلسوخته رفت، آن عالم به او سفارش کرد که برای امام مهدی علیه السلام زیاد دعا کند که این زیاد کردن باعث رفع گرفتاری او می‌شود. او به این سخن گوش فرا داد، در شبانه روز هر وقت که فرصت پیدا می‌کرد،

این دعا را زمزمه می‌کرد: «اللهم عَجِّلْ لِيُؤْتِكَ الْفَرَجَ». او از سویدای دل برای ظهور آقای خود دعا می‌کرد، بعضی از روزها شاید بیش از هزار بار این ذکر را می‌گفت.

تقریباً پنج ماه گذشت که نشانه‌های باردار شدن را در خود احساس کرد، ابتدا باور نمی‌کرد وقتی نزد پزشک رفت، پزشک به او دستور داد تا آزمایش انجام بدهد، جواب آزمایش او مثبت بود، او باردار شده بود، او سجده شکر به جا آورد و دعا برای ظهور را ادامه داد، اکنون فرزند او نزدیک به سه سال دارد.

ماجرای سوم:

شخصی در طب اسلامی مطالعات زیادی انجام داده بود و در زمینه معالجه بیماران موفقیت‌های خوبی را کسب کرده بود، مردم او را شناخته بودند و به او مراجعه می‌کردند.

عده‌ای از روی حسادت از او شکایت کردند و پرونده‌های قضایی برای او تشکیل دادند، این پرونده‌ها باعث شد که همه برنامه‌های او به هم بریزد و آسایش او هم مختل شود، زیرا پیگیری این پرونده‌ها ماه‌ها به طول کشیده بود. او همواره برای رفع مشکل خود دعا می‌کرد ولی به نتیجه‌ای نمی‌رسید. یک شب او تصمیم گرفت تا همه همت خود را صرف دعا برای ظهور قرار دهد، او در شبانه روز هر وقت فرصت می‌کرد برای امام مهدی علیه السلام دعا می‌کرد و از صمیم قلب خود، ظهور او را از خدا می‌خواست.

مدتی گذشت و پرونده‌های قضایی به طور معجزه‌آسایی یکی بعد از دیگری حل شد، همه کسانی که از او شکایت کرده بودند خودشان نزد قاضی رفتند و اعلام رضایت کردند و همه مشکلات او حل شد.

ماجرای دیگری هم در این باره شنیده‌ام ولی به همین سه ماجرا (که به آن اطمینان زیاد دارم) اکتفا می‌کنم زیرا هدف این کتاب مطلب دیگری است، ذکر ماجرای کسانی که از دعای ظهور به حاجت‌های خود رسیده‌اند می‌تواند

موضوع کتاب جداگانه‌ای باشد، در این جا ماجرابی را که چند روز قبل برای خودم روی داده است بازگو می‌کنم.

تقریباً دو سال تمام برای نوشتن کتاب خود، وقت گذاشته بودم، من آن کتاب را در برنامه‌ای در کامپیوتر تایپ کرده بودم، هیچ کاغذ و برگه‌ای از آن نداشتم، فایل آن کتاب در کامپیوتر من بود.

وقتی کتاب تمام شد تصمیم گرفتم مدتی صبر کنم تا با مطالعات جدیدی که می‌کنم، کتاب حالت پختگی بیش‌تری پیدا کند، گاه گاهی به فایل کتاب مراجعه می‌کردم و آن کتاب را کامل ترمی کردم.

مدتی گذشت و من مشغول موضوع دیگری شدم و کم‌کم از فضای آن کتاب فاصله گرفتم، تقریباً شش ماه می‌شد که به آن فایل مراجعه نکرده بودم، چند روز قبل با خود گفتم که دیگر وقت آن است فایل را برای ناشری بفرستم و آن کتاب چاپ شود، اما هر چه در کامپیوتر جست و جو کردم کتاب را نیافتم، نتیجه دو سال بی‌خوابی‌ها و زحمات من از بین رفته بود! مدتی همه فایل‌ها را جست و جو کردم ولی بی‌فایده بود، دیگر یقین کردم که کتاب را از دست داده‌ام، من چه کار می‌توانستم بکنم، هیچ چیز از آن کتاب باقی نمانده بود.

خیلی اندوهناک بودم، ولی به ذهنم رسید که به جای اندوه، برنامه دعا برای ظهور را در پیش بگیرم، به جای آن که به کتاب از دست رفته‌ام فکر کنم فقط برای ظهور مولا دعا کردم.

چند روز گذشت، یکی از دوستانم به طور اتفاقی تماس گرفت، او به من گفت: «مدتی قبل فایلی را برای من فرستاده‌ای. این فایل رمز دارد و من نتوانستم آن را باز کنم.» من به او گفتم: «آن فایل را برای من بفرست ببینم چه فایلی است.» باور نمی‌کردم آن فایل کتاب من بود، یک شب آخر شب، اشتباهی آن فایل را برای او فرستاده بودم، حالا این فایل نزد او بود، من چقدر خدا را شکر کردم که نتیجه دو سال زحمت من به نزد من بازگشته بود، اگر آن دوستم زنگ نمی‌زد یا به فایلی که رمز دارد بی‌توجهی می‌کرد من دیگر نمی‌توانستم به آن کتاب خود دسترسی پیدا کنم، من خیلی خدا را شکر کردم...



زمانه عوض شده است، قبلا مردم وقت و حوصله خواندن کتاب‌های طولانی را داشتند، ولی من تجربه کرده‌ام اگر کتاب طولانی باشد مردم رغبت کم‌تری به مطالعه آن پیدا می‌کنند، برای همین به پایان کتاب نزدیک شده‌ایم، سخنانی هنوز در ذهنم مانده است ولی آن‌ها را برای فرصت دیگری گذارم، من از تو تشکر می‌کنم که این مدت همراه من بودی، توبه‌ترین دوست من بودی، بدان که دل من برای تو تنگ می‌شود.

تأکید کردم که چقدر خوب است شیعیان دوره‌م جمع شوند و برای ظهور دعا کنند. (فرقی نمی‌کند چه وقتی از شبانه روز این اتفاق بیافتد، صبح باشد یا شب، در خانه باشد یا در مسجد و حسینیه یا در جای دیگر) چقدر خوب است که صورت‌ها را روی خاک بگذارند و این گونه بیچارگی خود را به درگاه خدا نشان بدهند، گردن کج کنند، دست خود را تکان بدهند، این گونه به خدا التماس کنند که ظهور را نزدیک گرداند.

چگونه مجلس روضه امام حسین علیه السلام تبدیل به یک فرهنگ عمومی شده است، به امید آن روز که «مجلس دعای ظهور» نیز این چنین شود. ما باید کودکان خود را همراه خود به این مجالس ببریم تا آنان با این فرهنگ آشنا شوند، کسانی که ذوق فکری دارند برای پربارتر کردن این مجالس همت گمارند، چقدر خوب است در پایان مجلس، سفره اطعام هم باشد و کسانی که از پول خود در راه رونق مجلس دعای ظهور خرج کنند، از پاداش زیادی برخوردار خواهند شد و خدا به مال آنان برکت خواهد داد.

شاید کسی سؤال کند: در مجلس دعای ظهور چه بگوییم؟ این سؤال را کسانی می پرسند که تاکنون در این گونه مجالس شرکت نکرده اند، پس من در این جا جملاتی را که در مجلس دعای ظهور خوب است گفته شود بازگو می کنم. چه بسا بعضی از افراد نتوانند در این مجالس شرکت کنند، پس آن ها می توانند هر شب، (ده تا پانزده دقیقه) زن و بچه خود را جمع کنند و رو به قبله بنشینند و این جملات را با هم بخوانند، این گونه است که یک مجلس دعای خانگی تشکیل می شود و اگر این امر تبدیل به یک فرهنگ عمومی بشود چه بسا در یک شب در میلیون ها خانه، مجلس دعای ظهور برپا می شود و خیر و برکت آن جامعه را فرا می گیرد.

اگر وقت نداری که هر شب این برنامه را داشته باشی، پس هر هفته یک شب را برای این برنامه اختصاص بده، هرگز بهانه نیاور که کار من زیاد است و وقت ندارم، اختصاص ده تا پانزده دقیقه در هفته برای امام زمان علیه السلام باعث می شود که کار و زندگی تو برکت بگیرد. تو می توانی دوستان خودت را هم به خانه

خود دعوت کنی و با هم برای ظهور دعا کنید.

قبل از بازگو کردن برنامه مجلس دعای ظهور به این نکته اشاره کنم که آن چه من در این جا می نویسم می تواند کامل تر بشود، هرکس به سلیقه خود می تواند جملاتی به آن اضافه کند یا جملاتی را کم کند. هدف من فقط آشنایی با جلسه دعای ظهور است.

نکته مهمی را باید بازگو کنم: در مجلس دعای ظهور باید اجتماع قلب ها شکل بگیرد، همه باید در کنار هم با صفا و صمیمیت حضور پیدا کنند، اگر هرکسی در گوشه ای بنشیند و برای خودش دعا کند، اجتماع قلب ها نمی شود، گاهی انسان می خواهد با خدا خلوت کند و با او مناجات داشته باشد، در آن صورت خوب است که هرکسی در گوشه ای بنشیند ولی رمز و راز دعای ظهور، اجتماع دل ها است. امام زمان علیه السلام در نامه ای که به شیخ مفید نوشته اند به «اجتماع دل ها» اشاره کرده اند، پس باید همه کسانی که در جلسه دعای ظهور شرکت کرده اند بدون فاصله در کنار هم بنشینند و همه با هم دعا کنند، همه یک صدا دعاها را تکرار کنند تا به بهترین صورت، اجتماع دل ها شکل گیرد.^۱

چقدر زیباست که در پایان مجلس، دست ها را در دست یکدیگر گره بزیم و دعای «إلهی عَظُمَ البلاء» را بخوانیم و این گونه

۱. وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِيُطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينَ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَي حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصَدَّقِيهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْسُبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

وحدت و یکپارچگی خود را نشان بدهیم و شیطان را ناامید کنیم، زیرا شیطان به هر شکل می‌خواهد این اتحاد و یکپارچگی دل‌ها را از بین ببرد و از اتحاد دل‌ها می‌هراسد، ما باید به هر شکل که می‌توانیم اتحاد خود را نشان بدهیم، دست‌ها را در دست یکدیگر گره بزنیم، در پایان دعا هم همدیگر را در آغوش بگیریم و عشق و محبت را به یکدیگر هدیه کنیم تا شیطان از ما ناامید شود.

در ادامه کتاب، یک نمونه از مجلس ظهور را بازگو می‌کنم، پس وضو بگیر و روبه قبله بنشین و این جملات را بازگو کن...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنْ وَ
أَهْلِكَ أَعْدَائَهُمْ أَجْمَعِينَ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ
الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ. الحمد لله على كل حال. [۱]

خدایا! بر محمد و بر آل محمد درود بفرست و ظهور مهدی را
نزدیک کن و دشمنان آنان را لعنت کن و آن دشمنان را نابود
کن! ای خدایی که جز تو خدایی نیست من از همه گناهانم توبه
می‌کنم و از تو که زنده و پاینده هستی می‌خواهم مرا ببخشی که
اکنون به سوی تو رو کرده‌ام. من تو را در هر حال ستایش می‌کنم
که تو شایسته حمد و ستایش هستی.



السلام عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمان!

سلام بر تو ای آقای من که مرا به سوی خدا فرامی خوانی، سلام بر تو که «بابُ الله» هستی! هر کس می خواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو رو کند. سلام بر تو که دین خدا را زنده می کنی. دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه ات کنم، در همه لحظه ها بر تو سلام می کنم. سلام ای ذخیره خدا در روی زمین! سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است.

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است و آن را ضمانت کرده است. تورا به سعادت را برای ما روشن می کنی، نور تو هدایتگر همه است، تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می سازد.

مولای من! سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده ها پنهان و در پس پرده غیبت هستی. سلام بر تو زمانی که نماز می خوانی و با خدای خویش سخن می گویی. سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و خدا را به بزرگی یاد می کنی.

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می آوری و برای شیعیان طلب بخشش می کنی. من هر صبح و شام بر تو سلام می کنم. سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می رسد! سلام بر تو هنگامی که شب آغاز می گردد! سلام بر تو ای امام مهربان من! ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می کنی، تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه خوبان هستی...



اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا. [۲]

بارخدايا! ما به تواز فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می‌کنیم، ما از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه‌ها و سختی‌های روزگار به تو شکوه می‌کنیم پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...

ما تسلیم امر تو هستیم، از دوری امام خود به تو شکوه می‌کنیم، از تو می‌خواهیم با ظهور مهدی بر ما منت بگذاری! خدايا! به بیچارگی ما رحم کن، ما از این روزگار سیاه به تنگ آمده‌ایم، هر کس به ما می‌رسد می‌بیند که آقای ما بالای سر ما نیست پس جرأت می‌کند و به ما ستم می‌کند، پس آقای ما را برسان.

خدايا! ما فهمیده‌ایم که زندگی بدون امام یعنی مردگی، ما از این مردگی به تنگ آمده‌ایم پس به تو شکوه می‌کنیم زیرا کسی را جز تو نداریم، تو آن خدایی هستی که صدای ما را می‌شنوی و بر بندگان خود مهربانی می‌کنی، پس به یتیمی ما رحم کن و بر ما منت بگذار و آقای ما را برسان. دل مولای ما را به مژده ظهورش خوشحال بگردان.

وَإِرحَمِ اسْتِكَانَتِنَا بَعْدَهُ وَفَامُنُّ عَلَيْنَا بِظُهُورِهِ [۳]

خدايا! به بیچارگی ما رحم کن و بر ما منت بگذار و ظهورش را برسان!

خدايا! آقای ما غریب و تنهاست، او آواره و بیابان نشین است، کسی را ندارد و از همه جا رانده شده است، او در زندان سختی‌ها گرفتار شده است، پس از تو می‌خواهیم او را از زندان غیبت آزاد گردانی که تو بر هر کاری توانا هستی!

المَهْدِي الشَّرِيد الطَّرِيد الْفَرِيد الْوَحِيد. [۴]

من فدای آن آقای آواره‌ای که از همه جا طرد شده است
 بشوم! من فدای آن آقای تنها و غریب بشوم!

خدایا! دشمنان برای مولای ما نقشه‌ها می‌کشند، اگر به
 او دسترسی پیدا کنند می‌خواهند او را شهید کنند، پس از تو
 می‌خواهیم که جان او را حفظ کنی و هرکس که تو او را حفظ
 کنی، دشمنان هرگز نمی‌توانند به او گزندی برسانند.

خدایا! شنیده‌ام که وقتی او ظهور می‌کند عده‌ای به او
 می‌گویند: «ما به تو نیازی نداریم، پس به همان جایی برگرد که از
 آن جا آمدی»، خدایا! من به تو پناه می‌برم که در زمره آن گروه
 باشم، پس خودت پناهم بده و هرگز مرا از کسانی قرار مده
 که در مقابل امام می‌ایستند. خدایا! شنیده‌ام که امام من در
 زمانی ظهور می‌کند که عده زیادی در غفلت از یاد او هستند،
 پس مرا از آن گروه قرار مده!

خدایا! دل مولای من پراز غم و اندوه است، پس دل او را به
 مژده ظهورش، خوشحال بگردان. خدایا! ما چاره‌ای جز دعا کردن
 نداریم، پس تو را می‌خوانیم و از تو ظهور مولای خود را طلب می‌کنیم:



پس ۵۰ بار این دعا را زمزمه می‌کنیم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ». [۵]



اکنون سراز سجده بر می‌داریم و چنین می‌گوییم:
 خدایا! پیامبر تو در این دنیا چقدر سختی‌ها کشید تا مردم

را هدایت کند، دشمنان چقدر او را اذیت و آزار کردند، پس از تو می‌خواهیم بردشمنان غضب کنی.

خدایا! او چقدر به مردم سفارش کرد که خاندان مرا دوست بدارید، ولی بعد از او مردم با خاندان او چه ظلم‌ها کردند، عده‌ای هیزم آوردند و در خانه دخترش را آتش زدند، آنان حرمت‌ها را شکستند و فاطمه را میان در و دیوار قرار دادند، سیلی به صورتش زدند، پهلویش را شکستند.

خدایا! به صورت نیلی شده فاطمه، به پهلویش شکسته‌اش، به چشم اشک بارش، به مظلومیتش، از تومی خواهیم که بردشمنان غضب کنی و حالا دیگر انتقام فاطمه را بگیری! اِعْصَبْ يَا اللهُ!
خدایا! غضب کن و بردشمنان خشم بگیر و دیگر به آنان مهلت مده!

خدایا! به پیشانی شکافته علی، به غم و غصه‌های او، به گریه‌های شبانه‌اش در نخلستان‌های مدینه، به تنهایی و غربتش، به مظلومیتش خدایا! حالا دیگر بردشمنان غضب کن!

خدایا! به مظلومیت حسن و غربت او بردشمنان خشم بگیر!
خدایا! تو را به حسین و غربتش سوگند می‌دهیم، به آن صورتی که خاک آلود شد و به خون آغشته شد، به آن قلبی که آماج تیرها شد، به لب‌هایی که از تشنگی ترک برداشته بود، به سینه‌ای که پایمال سم اسب‌ها شد، به نوزادش ماهه‌اش که در آغوشش شهید شد، به جوان رعنایش که در مقابل چشم پسرش، به دست‌های قطع شده برادرش عباس، به اضطراب خواهرش زینب، به یتیمی دخترش رقیه... خدایا! بردشمنان غضب کن! اِعْصَبْ يَا اللهُ!



اکنون ۵۰ بار (در حالت سجده) چنین می‌گوییم:

«اللهم عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ». [۶]



اکنون با مولای خود این‌گونه نجوا می‌کنیم:

آقای من! چقدر بر من سخت است که من بر تو گریه کنم و بینم مردم تو را از یاد برده‌اند! بر من سخت است بینم که تو گرفتار غیبت شده‌ای و دشمنانت جلوه‌نمایی می‌کنند! آیا کسی هست که مرا یاری کند و با من هم‌ناله شود و من ناله فراق طولانی از دل برکشم؟ کی می‌شود تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی را در همه جا برافراشته باشی؟ کی می‌شود ببینیم که تو زمین را پراز عدل و داد نموده‌ای و دشمنانت را کیفر داده‌ای و کافران و بدخواهان را از بین برده‌ای؟ کی می‌شود که ببینیم تو ریشه ظلم و ستم را از بین برده‌ای و همه ستمکاران را هلاک کرده‌ای؟ کی می‌شود که توییایی و دشمنان را نابود کنی و همه ما خدا را شکر کنیم و حمد او را به جای آوریم؟



خدایا! من در حق مولای خود کوتاهی کردم، من خطاکارم که در غفلتی هزار ساله گرفتار آمدم، سال‌های سال است که آقای من، آواره بیابان‌ها است اما من در غفلت هستم و غیبت امام خود را عادی پنداشتم، اکنون پشیمان هستم و به خطای

خود اعتراف می‌کنم و چنین می‌گویم: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «خدایا! تواز هر عیب به دور هستی، این من هستم که ظلم کردم و ستم نمودم...» [۷]



اکنون دست در دست یکدیگر، گره می‌زنیم و دست‌ها را بالای سر می‌آوریم چنین زمزمه می‌کنیم:

«أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّنا! يا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» [۸]

ای فریادرس! به فریاد ما برس! خدایا! می‌دانیم که در رحمت تو همیشه باز است، توبه فریاد بیچارگان می‌رسی و از آنان دستگیری می‌کنی، عادت تو بر این بوده است که برگنه‌کاران نیکویی کنی و با مهربانی با آنان برخورد کنی. اینک ما به درگاه تو رو کرده‌ایم پس صدای ما را بشنو و دعای ما را مستجاب کن و ما را ناامید نکن!



شاید وقت توکم باشد، پس خلاصه‌ای از مجلس دعای ظهور را در اینجا ذکر می‌کنم، اگر فرصت مجلس قبلی را نداری، پس این مجلس کوتاه را قدر بدان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنْ وَأَهْلِكَ أَعْدَائِهِمْ.»

خدایا! بر محمد و بر آل محمد درود بفرست و ظهور مهدی را نزدیک کن و دشمنان آنان را لعنت کن و آن دشمنان را نابود کن!



«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ!»

مولای من! سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می‌کنی، سلام بر تو زمانی که نماز می‌خوانی و با خدای خویش سخن می‌گویی. سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می‌کنی و خدا را به بزرگی یاد می‌کنی.



«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا وَغَيْبَةَ إِمَامِنَا.» [۹]

بارخدایا! ما به تو از فقدان پیامبر خود و غیبت امام خود شکوه می‌کنیم، ما از زیادی دشمنان و شدت گرفتن فتنه‌ها و سختی‌های روزگار به تو شکوه می‌کنیم پس بر محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درود بفرست و ظهور مولای ما را برسان...



«وَأَرْحَمَ اسْتَكَانَتِنَا بَعْدَهُ وَفَأَمُنُنْ عَلَيْنَا بِظُهُورِهِ» [۱۰]

خدایا! به بیچارگی ما رحم کن و بر ما منت بگذار و ظهورش را برسان! خدایا! آقای ما غریب و تنهاست، او آواره و بیابان نشین است، کسی را ندارد و از همه جا رانده شده است.



«الْمَهْدِيِّ الشَّرِيدِ الظَّرِيدِ الْفَرِيدِ الْوَحِيدِ.» [۱۱]

من فدای آن آقای آواره‌ای که از همه جا طرد شده است بشوم! من فدای آن آقای تنها و غریب بشوم! خدایا! دل مولای من پر از غم و اندوه است، پس دل او را به مژده ظهورش، خوشحال بگردان. خدایا! ما چاره‌ای جز دعا کردن نداریم، پس تورا می‌خوانیم و از تو ظهور مولای خود را طلب می‌کنیم:

پس ۱۵ بار می‌گویی: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِيَوْمِكَ الْفَرَجَ.»

اکنون به سجده می‌رویم و چنین می‌گوییم:
خدایا! به حق پیامبر تورا سوگند می‌دهیم بردشمنان غضب کن! خدایا! به صورت نیلی شده فاطمه، به پهلوی شکسته‌اش،

به چشم اشکبارش، به مظلومیتش، از تو می‌خواهیم که بر دشمنان غضب کنی! اِغْضَبْ يَا اللَّهُ!

خدایا! به پیشانی شکافته علی، به غم و غصه‌های او به تنهایی و غربتش، به مظلومیتش، خدایا! به مظلومیت حسن و غربت او تورا سوگند می‌دهیم بر دشمنان غضب کن! به آن قلبی که آماج تیرها شد، به لب‌هایی که از تشنگی ترك برداشته بود، به سینه‌ای که پایمال سم اسب‌ها شد... بر دشمنان غضب کن! اِغْضَبْ يَا اللَّهُ!

پس ۱۵ بار این دعا را (در حالت سجده) زمزمه می‌کنیم: «اللهم

عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ». [۱۲]



اکنون سراز سجده بر می‌داریم و چنین می‌گوییم: خدایا! من در حق مولای خود کوتاهی کردم، من خطاکارم که در غفلتی هزار ساله گرفتار آمدم، اکنون پشیمان هستم و به خطای خود اعتراف می‌کنم و چنین می‌گویم: «سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»، «خدایا! توازهر عیب به دور هستی، این من هستم که ظلم کردم و ستم نمودم...». [۱۳]

اکنون دست در دست یکدیگر، گره می‌زنیم و دست‌ها را بالای سر می‌آوریم چنین زمزمه می‌کنیم:

اَغْنِنَا وَاذْكُرْنَا! يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ ای فریادرس! به فریاد ما برس! خدایا! همیشه عادت تو بر این بوده است که برگنهکاران نیکویی کنی و با مهربانی با آنان برخورد کنی. اینک ما به درگاه تورو کرده‌ایم پس صدای ما را بشنو و دعای ما را مستجاب کن و ما را ناامید نکن! [۱۴]

منابع مجالس

- (۱) «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ... أَتُوبُ إِلَيْهِ»: الكافي ج ۲ ص ۴۳۷، (الحمد لله على كل حال): الكافي ج ۲ ص ۹۷
- (۲) مصباح الكنعمی ص ۵۷۸، الاقبال ص ۵۸.
- (۳) اقبال الاعمال ص ۱۱۳.
- (۴) الغيبة للنعمانی ص ۱۷۸.
- (۵) البلد الامین ص ۱۳.
- (۶) البلد الامین ص ۱۳.
- (۷) سوره انبياء آیه ۲۱.
- (۸) «اغشنا وادركنا» البلد الامین ص ۳۲۶، «يا غياث المستغيثين»: تهذيب الاحكام ج ۳ ص ۱۱۴.
- (۹) مصباح الكنعمی ص ۵۷۸، الاقبال ص ۵۸.
- (۱۰) اقبال الاعمال ص ۱۱۳.
- (۱۱) الغيبة للنعمانی ص ۱۷۸.
- (۱۲) در این مجلس، دعا برای ظهور را ۳۰ بار ذکر کردم، دلیل این که عدد ۳۰ مصداق «ذکر کثیر» است این حدیث می باشد: «عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا مَاذَا الذِّكْرُ الْكَثِيرُ قَالَ أَنْ يُسَبِّحَ فِي ذُبُرِ الْمُكْتُوبَةِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً»: تهذيب الأحكام ج ۲ ص ۱۰۸، وقتی ثابت شد که «ذکر کثیر» یا «ذکر زیاد» عدد ۳۰ است، پس استفاده می کنیم که «دعای کثیر» هم همان سی بار می تواند باشد.
- (۱۳) سوره انبياء آیه ۲۱.
- (۱۴) «اغشنا وادركنا» البلد الامین ص ۳۲۶، «يا غياث المستغيثين»: تهذيب الاحكام ج ۳ ص ۱۱۴.



۱. چرا بعضی ستم دیدگان و مظلومان از ظهور ترسان شده‌اند؟

أ. به جهت پذیرش ظلم ظالمان.

ب. به علت امتحانات سنگینی که در زمان ظهور رخ می‌دهد.

ج. چون شیطان این گونه فریب داده که اگر امام زمان عجل الله فرجه ظهور کند، حمام خون راه می‌اندازد.

د. هیچ کدام.

۲. در زمان ظهور، خداوند دست خویش را بر سر مردمان می‌کشد و همه انسان‌ها کامل می‌شود.

أ. رحمت - عقل

ب. قدرت - فطرت

ج. رحمت - انسانیت

د. کمال - روح

۳. کدام گزینه از زیبایی های ظهور است؟

- (أ) حتی حیوانات وحشی، دیگر به انسان ها آزار نمی رسانند.
 (ب) قوای بینایی و شنوایی شیعیان بگونه ای تقویت می شود که در هر کجای دنیا باشند می توانند امام را ببینند و کلام او را بشنوند.
 (ج) سرتاسر دنیا سرسبز و خرم می شود.
 (د) همه موارد.

۴. محمد بن عثمان، امام عصر علیه السلام بعد از گذشت حدود سال از زمان غیبت این پیام را از جانب حضرت برای شیعیان بازگو نمود:

«برای ظهور من بسیار دعا کنید که بسیار دعا کردن برای ظهور، موجب گشایش امور خودتان است.»

- (أ) نائب دوم - ۴۰ سال
 (ب) نائب دوم - ۱۰۰ سال
 (ج) نائب چهارم - ۲۵ سال
 (د) نائب سوم - ۲۵ سال

۵. هزار و اندی سال پس از امر امام زمان علیه السلام به زیاد کردن برای فرج، حضرتشان به امر فرمودند کتابی درباره فواید دعا برای ظهور بنویس و اسم آن را بگذار.

- (أ) آیت الله صافی گلپایگانی - منتخب الاثر
 (ب) آیت الله میرزا حسین نوری - نجم الثاقب
 (ج) آیت الله موسوی اصفهانی - مکیال المکارم
 (د) آیت الله شیخ علی اکبر نهاوندی - العبقری الحسان

۶. امام باقر علیه السلام، امام عصر را به شرید، طرید و وحید توصیف کرده‌اند.

کدام گزینه در ترجمه کلام حضرت صحیح است؟

- أ) شرید به معنای آواره و بی پناه است؛ امام مهدی علیه السلام نیز هیچ پناهی ندارد و به بیابان‌ها پناه آورده است.
- ب) طرید به معنای طرد شده است چرا که مردم این آقای مهربان را از خود رانده‌اند و او را از یادها برده‌اند.
- ج) وحید به معنای غریب است؛ امام عصر علیه السلام در اوج غریت است.
- د) همه موارد.

۷. کدام گزینه صحیح است؟

- أ) بایستی از مشکلات به درگاه خدای متعال شکوه کنیم.
- ب) بایستی در مشکلات از خدای متعال شکوه کنیم.
- ج) هر دو گزینه الف و ب به تناسب موقعیت شان
- د) نه شکوه از خدا و نه به خدا درست نیست و خلاف ادب است.

۸. دعایی که از جانب امام عصر علیه السلام مخصوص شب‌های ماه مبارک رمضان صادر شده است.

- أ) آل یاسین
- ب) عرفه
- ج) ابو حمزه
- د) افتتاح

۹. کدام گزینه اشتباه و نادرست است؟

- أ) این خداست که تصمیم می‌گیرد چه زمانی امام مهدی ظهور کند، اما دعا وظیفه و سلاح ماست و ما را از وسوسه های شیطانی دور کرده و امیدوار می‌کند.
- ب) امام زمان در زمان غیبت در باغی زیبا و کنار رودخانه‌ای پر آب و روان به دور از مردم زندگی می‌کنند گاهی میان مردم هم می‌آیند اما روزگار خوبی داشته و منتظر فرمان ظهور از سوی خدا هستند.
- ج) امام زمان اکنون آماج گرفتاری ها و بلاهاست تا زمانی که خدا اذن دهد و ظهورش فرا برسد.
- د) ما باید امر مهم را از خدا بطلبیم؛ مانند طلب دیدار امام عصر علیه السلام در زمان غیبت، اما نباید از امر مهم‌تر که دعا برای ظهور است غافل شویم.

۱۰. نکته مهمی که در ماجرای منجی طلبی بنی اسرائیل و ماجرای نجات قوم یونس علیه السلام از عذاب به چشم می‌آید است.

- أ) معجزه حجت الهی در حاصل شدن فرج
- ب) نجات به دلیل استغاثه و دعای دسته جمعی مردم به درگاه خدا
- ج) عدم تسلیم و شکایت از خدا و پافشاری بر شکوه ها تا حاصل شدن فرج
- د) امر به معروف و نهی از منکر توسط مومنین

۱۱. حدیث امام عسکری علیه السلام را کامل کنید: «فقط کسانی از فتنه‌های دوره غیبت نجات پیدا می‌کنند که بر اعتقاد به امامت مهدی ثابت بمانند و خدا به آنان توفیق بدهد که»

أ) برای ظهور دعا کنند.

ب) برای غربت مهدی گریه کنند.

ج) به وظیفه خود عمل کنند.

د) همه موارد.

۱۲. روایت زیر در توصیف کدام یک از امامان معصوم علیهم السلام آمده است؟
«آن‌ه‌ها کان یا مبر بالدعا للحجة صاحب الزمان علیه السلام».

ایشان بارها و بارها به شیعیان امر می‌کرد که برای صاحب الزمان دعا کنند.

أ) امام حسن عسکری علیه السلام

ب) امیرالمومنین علیه السلام

ج) امام حسین علیه السلام

د) امام رضا علیه السلام

۱۳. خداوند تا چه روزی به شیطان مهلت حیات داده است؟

أ) تا روز قیامت

ب) تا ایام رجعت امامان

ج) تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام

د) تا کمی پیش از ظهور حضرت

۱۴. اینکه برای امام زمان عافیت می‌طلبیم به چه معناست؟

أ) درخواست سلامتی برای پیروان و منتسبین به امام زمان.

ب) در زمان ظهور امام زمان، سختی‌ها برایشان آسان گردد.

ج) از خدا می‌خواهیم که بلاها از امام زمان دور شود.

د) به همان معنای فرج خواهی است.

